



(سلام اللہ علیہما)

یوسف زہرا

# جانِ جان



تدوین: محمد فاضلی راد



# جان جانان

یوسف زهرا علیہا السلام

تدوین: محمد فاضلی راد



شناسنامه کتاب

## جان جانان یوسف زهرا (س)

تدوین: ..... محمد فاضلی راد

طرح جلد و صفحه آرایی: ..... گرافیک جوان / محمد فیاضی

ناشر: ..... انتشارات نجفی

قطع: ..... رقعی

تعداد صفحات: ..... ۹۶ ص

نوبت چاپ: ..... اول / ۱۳۸۸

چاپ: ..... چاپ و لیتوگرافی شریعت

قیمت: ..... ۱۵۰۰۰ ریال

شمارگان: ..... ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ..... ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۸۲۷-۹-۲

ISBN:978-964-96827-9-2

مرکز پخش:

قم، خیابان امامزاده ابراهیم، خ سلامت، سلامت ۱۲

همراه: ۰۹۱۲۷۵۳۵۸۳۹



تقديم به:

قطب عالم امکان

ذخيرة خدا

حجة ابن الحسن العسكري عليه السلام

صاحب الزمان



## مقدمه:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بر اساس آیات شریفه ی قرآن کریم سرانجام، زمین به دست پارسایان خواهد افتاد که: ان الارض یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین.

بی گمان خداوند متعال، زمین را که از آن اوست به بندگانش خواهد داد و سرانجام کار به سود پارسایان است و زمین بعد از تحمل مشکلات از آن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و یارانش خواهد شد، ولذا فرمود: ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر، ان الارض یرثها عباد الصالحون<sup>۱</sup>.

ما بعد از تورات در زبور نیز نگاشته ایم که سرانجام زمین به بندگان شایسته خواهد رسید.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذالک الیوم حتی یبعث الله رجلاً من ولدی ...<sup>۲</sup>

اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از تبار مرا ظاهر سازد.

و امام صادق علیه السلام درباره عظمت آن امام می فرماید:

لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی<sup>۱</sup>، لذا یکی از وظائف مهم شیعه در زمان غیبت شناخت شخصیت حضرت حجت علیه السلام است که مرحوم

<sup>۱</sup> انبیاء، آیه ۵۰.

<sup>۲</sup> کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۳۶.



سید محمد تقی اصفهانی یکی از وظائف مهم شیعه را معرفت و شناخت حضرت حجت امام زمان علیه السلام می داند که باید همه ائمه علیهم السلام را بشناسیم ولی امام زمان علیه السلام را بطور ویژه و خاصی بشناسیم چون در عصر غیبت زندگی می کنیم.

لذا با توجه به مقدمه‌ی فوق یکی از راههای شناخت حضرت حجت امام زمان علیه السلام از طریق اشعاری است که از آیات عظام و علماء بزرگ شیعه و شعراء و مداحان خوش ذوق اهل بیت علیهم السلام می باشد. امید است با مطالعه و دقت و تفکر در زندگی سراسر نور آن حضرت معرفت و شناخت ما بیشتر شود.

در پایان از زحمات و تلاشهای حضرت حجت الاسلام نجفی که موجب تشویق اینجانب جهت جمع آوری این مجموعه گردید تقدیر و تشکر می گردد.

والسلام علی من اتبع الهدی و علی عبادالله الصالحین  
محمد فاضلی راد



شعر امام خمینی (ره) درباره حضرت مهدی علیه السلام

دل که آشفته‌ی روی تو نباشد دل نیست  
آنکه دیوانه‌ی خال تو نشد عاقل نیست  
مستی عاشق دل باخته از باده‌ی تو ست  
بجز این مستی ام از عمر دگر حاصل نیست  
عشق روی تو در این بادیه افکند مرا  
چه توان کرد که این بادیه را ساحل نیست  
بگذر از خویش اگر عاشق دل باخته‌ای  
که میان تو و او جز تو کسی حایل نیست

دیوان حضرت امام خمینی (ره)، ص ۶۷

\*\*\*

غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود  
این خماری از سرما می‌گساران می‌رود  
پرده را از روی ماه خویش بالا می‌زند  
غمزه را سر می‌دهد غم از دل و جان می‌رود  
بلبل اندر شاخسار گل هویدا می‌شود  
زاغ با صد شرمساری از گلستان می‌رود  
محفل از نور رخ او نور افشان می‌شود  
هر چه غیر از ذکر یار از یاد رندان می‌رود

دیوان حضرت امام خمینی (ره)، ص ۱۱۱



\*\*\*

مهدی امام منتظر علیه السلام نوباوه‌ی خیرالبشر  
خلق دو عالم سر به سر بر خون احسانش نگین  
مرآت ذات کبریا مشکات انوار هدی  
منظور بعث انبیاء، مقصود خلق عالمین  
امرش قضا، حکمش قدر، حبش جنان، بغضش سقر  
خاک رهش زبید اگر بر طره ساید حور عین  
دانند قرآن سر به سر بابی زمدحش مختصر  
اصحاب علم معرفت، ارباب ایمان و یقین  
من گرچه از فرط گنه شرمنده و زارم ولی  
شادم که خاکم کرده حق با آب مهر تو عجیب  
گنجینه علم سلف سرچشمه فضل خلف  
دادش خداوند از شرف برکف زمام شرع و دین  
ظاهر شود آن شه اگر، شمشیر حیدر بر کمر  
دستار پیغمبر صلی الله علیه و آله به سر، دست خدا در آستین  
ادیوان حضرت امام (ره)، ص ۲۶۰

### غمزه او

جز سر کوی تو ای دوست ندارم جایی  
در سرم نیست به جز خاک درت سودایی  
بر در میکده و بتکده و مسجد و دیر  
سجده آرم که تو شاید نظری بنمایی



مشکلی حل نشد از مدرسه و صحبت شیخ

غمزه‌ای تا گره از مشکل ما بگشایی

این همه ما و منی صوفی درویش نمود

چلوه‌ای تا من و ما را ز دلم بزدایی

نیستم نیست، که هستی همه در نیستی است

هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمایی

پی هر کس شدم از اهل دل و حال و طرب

نشندم طرب از شاهد بزم آرایی

عاکف درگه آن پرده نشینم شب و روز

تا به یک غمزه او قطره شود دریایی

دیوان امام خمینی (ره)

### امید جان

گل نغمه‌ی عاشقان طرب افزا شد

بلبل به چمن به یاد گل شیدا شد

سر تا سر کائنات غرق شعف است

چون منتقم آل علی علیهم السلام پیدا شد

فصل

### محراب جمکران

دلم قرار نمی گیرد از فغان بی تو

سپندوار ز کف داده‌ام عنان بی تو

ز تلخکامی دوران نشد دلم فارغ

ز جام عیش لبی تر نکرده جان بی تو



چو آسمان مه آلوده‌ام ز تنگدلی  
پر است سینه‌ای از انده گران بی تو  
نسیم صبح نمی‌آورد ترانه شوق  
سر بهار ندارند بلبلان بی تو  
لب از حکایت شبهای تار می‌بندم  
اگر امان دهم چشم خونفشان بی تو  
چو شمع گشته ندارم شراره‌ای به زبان  
نمی‌زند سختم آتشی به جان بی تو  
ز بی دلی و خموشی چو نقش تصویرم  
نمی‌گشایدم از بی خودی، زبان بی تو  
از آن زمان که فروزان شدم ز پرتو عشق  
چو ذره‌ام به تکاپوی جاودان بی تو  
عقیق صبر به زیر زبان تشنه نهم  
چو یادم آید از آن شکرین دهان بی تو  
گزاره‌ی غم دل را مگر کنم چه (امین)  
جدا، ز خلق به محراب جمکران بی تو  
رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای

### فراق یار

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است  
گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است  
گفتم که از که پرسم جانان نشان کویت  
گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی نشان است



گفتم مرا غم تو خوشتر ز شادمانی  
گفتا که در ره ما غم نیز شادمان است  
گفتم که سوخت جانم از آتش نهانم  
گفت آن که سوخت او را کی ناله یافغان است  
گفتم فراق تا کی، گفتا که تا تو هستی  
گفتم نفس همین است، گفتا سخن همان است  
گفتم که حاجتی هست، گفتا بخواه از ما  
گفتم غمم بیفزا، گفتا که رایگان است  
گفتم ز فیض پذیر این نیم جان که دارد  
گفتا نگاه دارش، غم خانه تو جان است  
آیت الله ملا فیض کاشانی (ره)

### انتظار

چه خوش باشد که بعد از انتظاری	به امیدی رسند امیدواران
جمال الله شود از غیب طالع	پدیدار آید اندر بزم امیدواران
همی، گوید منم آدم منم نوح	خلیل داووم قربان جانان
منم موسی، منم عیسی بن مریم	منم پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> آخر زمانان
تو موسی و ار شمشیر خدایی	بکش وانگه بکش فرعون وهامان
تو ای عدل خدا کن دادخواهی	ز جا خیز ای پناه بی پناهان
برون کن ز آستین دست خدا را	به خونخواهی و از خون نیاکان
قدم در کربلا بگذار و بستان	سر پر خون ز دست نیزه داران
تو ای دست خدا از شست قدرت	بکش تیر از گلوی شیرخواران

خبر داری که از سم ستوران      دگر جسمی نمانده از سواران  
شنیدستی چنان دست خدا را      جدا کردند از تن ساربانان  
آیت الله میرزا محمد ارباب (ره)

گفتم شبی به مهدی علیه السلام اذن نگاه خواهم

بهر وصال رویت، سوی تو راه خواهم  
گفتا که زادراهم، ترک گناه باشد  
من عاشقان خود را پاک از گناه خواهم  
حجت الاسلام سیدحسین هاشمی نژاد

همره باد صبا ناقه مشک ختن است

یا نسیم چمن و بوی گل و یاسمن است  
دیده‌ی دل شده روشن مگر ای باد صبا  
همرهت پیرهن یوسف گل پیرهن است  
شد مشام دل افسرده غمگین خوشبوی  
مگر از طرف یمن بوی اویس قرن است  
یا مسیحا نفسی می‌رسد از عالم غیب  
که دل مرده دلان تازه‌تر از نسترن است  
ای نسیم سحری این شب روشن چه شبی است  
مگر امشب مه من شمع دل انجمن است  
یوسف مصر حقیقت که دوصد یوسف حسن

نتوان گفت که آن در ثمین را ثمن است



## ۱۲ / جان جانان یوسف زهر ابله

منشی دفتر انشاء قلم صنع خدا

ناظم عالم امکان به نظام حسن است

آنکه در کشور ابداع ملیک است و مطاع

واندر اقلیم بقاء مقتدر و مؤتمن است

دل والا گهرش مخزن اسرار الله

دیده حق نگرش ناظر سرو علن است

ای سلیمان زمان پادشه عرش مکان

خاتم ملک تو تا کی به کف اهرمن است

ای همای ملاء قدس و حمام جبروت

تا به کی روضه دین مسکن زاغ و زغن است

ای رخت قبله توحید و درت کوی امید

تا به کی کعبه دلها همه بیت الوثن است

دل به دریا زده از شوق جمالت الیاس

خضر از عشق تو سرگشته ربع و دمن است

ای ز روی تو عیان جنت ارباب جنان

بی تو فردوس برین بر همه بیت الحزن است

ای که در ظلّ تو گُند گردون جای

نوبت رایت اسلام بر افراشتن است

ای ز شمشیر تو از بیم دل دهر دو نیم

گاه خونخواهی شاهنشاه خونین کفن است

\*\*\*\*\*

ای ولیّ خدای عزوجل

بی مثل را جلالت تو مثل

سر و بیستان حیدر صدف

نور چشمان احمد مرسل

چون خدایت کسی نجستہ نظیر

چون رسالت کسی ندیدہ بدل

حرف تو رشک لؤلؤ منظوم

نطق تو متن آیت منزل

راز هر کس به پیش علم تو فاش

مشکل هر کسی به پیش تو حل

بانوال تو خلد یک ارزن

با جلال تو چرخ یک خردل

اتقیاء را توئی به علم اعلم

اصفیاء را توئی ز فضل افضل

چہرہ بگشا ز پردہ ی غیب

باشد احکام تابہ کی مختل

من شنیدم ز اوستادانم

حرف خیر الکلام قل و دل

شاہد گفتہ ام ز گفتہ حق

زہق الباطل است و جاء الحق

آیت اللہ حکیم باع کمپانی



اشعار (امام زمان علیه السلام)

دوش مسیحا دمی به نغمه داود  
 کاین همه آواز یار پرده نشین است  
 کیست ولی خدا مسمی محمد صلی الله علیه و آله  
 جلوه او برتر از غیاب و حضور است  
 یار در آغوش خلق و خلق چو مجنون  
 از مژه نزدیکتر به چشم تو دلدار  
 شرح دل ما حدیث ماهی و آبست  
 نور حسینی نژاد و بدر حسن روی  
 دایره دور علم و نقطه‌ی توحید  
 جلوه‌ی رویش صفای خلوت معراج  
 منصعق افتاده از شعاع جمالش  
 آنکه در آدم دمید نفخه ادراک  
 آنکه بفلکش چو نوح جسته تمسک  
 بدر اتم نور تام نیر اعظم  
 آنکه به ذیلش کلیم کرد توسل  
 در طلبش سر نهاده خضر به هامون  
 معرفتش گرچه از اشاره برون است  
 شمس مضیی که هر چند پرده کشندش  
 دردم ناقوس میزدی به کلیسا  
 ورنه نخیزد ز پرده این همه آوا  
 مخفی و نورش برون ز پرده اخفا  
 نور خدا هر کجا بود توئی آنجا  
 در پی لایلا همیشه بادیه پیما  
 وز دل و دلدار هر دو چشم تواعمی  
 کو همه در آب و آبراشده جویا  
 مظهر اسماء حق که آمده حسنی  
 مرکز پرگار عقل و نقشه امضاء  
 طره مویش سواد لیلۃ اسراء  
 موسی عمران فراز سینه سینا  
 کادم از او ربنا بگفت و ظلمنا  
 صنعت کشتی به قلب او شده القا  
 کرسی ذات البروج و کوکب انسی  
 وانکه خلیلش زده است دم ز تولنا  
 تا مگرش جوید از جزیره خضراء  
 ما به اشارت بیان کنیم و به ایما  
 راز جمالش فتد ز پرده به افشا  
 فواد کرمانی

### امسال ہم

امسال ہم گذشت و دلی شعلہ ور نشد  
چشمی برای غربت آئینہ تر نشد  
باران بہ چشم مردم ما محترم نبود  
گل در میان کوچہ ما معتبر نشد  
امسال ہم شبیہ همان سالہای پیش  
یک شاخہ شوق در دل من بارور نشد  
مہتاب ہر شب از سر این قریہ می گذشت  
از این ہمہ ستارہ کسی با خبر نشد  
پایان نداشت فاصلہ ما و آسمان  
این راہ باز یک دو قدم بیشتر نشد  
امسال نیز عاشقی انگار کفر بود  
دردی درون سینہ کس منتشر نشد  
من ماندم و روایت تاریک این غزل  
خورشید روی دفتر من جلوہ گر نشد

آیت اللہ سید ابوالحسن اصفہانی (رہ)

### انتظار

ای آنکہ در نگاہت حجمی ز نور داری  
کی از مسیر کوچہ، قصد عبور داری



چشم انتظار ماندم تا بر شیم بتابی  
ای آنکه در حجابت دریای نور داری  
من غرق در گناهم کی می کنی نگاهم  
برعکس چشمهایم، چشمی صبور داری  
از پرده ها برون شد سوز نهانی ما  
کوک است ساز دلها، کی میل شور داری  
در خواب دیده بودم یک شب فروغ رویت  
کی در سرای چشمم قصد ظهور داری  
آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره)

### به ناگهانی یک لحظه

اگرچه روز من و روزگار می گذرد  
دل من خوش است که با یاد یار می گذرد  
چقدر خاطره انگیز و شاد و رویایی است  
قطار عمر که در انتظار می گذرد  
به ناگهانی یک لحظه عبور سپید  
خیال می کنم آن تک سوار می گذرد  
کسی که آمدنی بود و هست، می آید  
بدین امید، زمستان، بهار می آید  
نشسته ایم به راهی که از بهشت امید  
نسیم رحمت پروردگار می گذرد  
به شوق زنده شدن، عاشقانه می میرم  
دوباره زیستنم زین قرار می گذرد

همان حکایت خضر است و چشمه ظلمات

شبی که از بر شب زنده دار می گذرد

شبت همیشه شب قدر باد و روزت خوش

که با تو روز من و روزگار می گذرد

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی(ره)

### فراق

از فراق به جوانی همگی پیر شدیم

بی تو از وادی دنیا همگی سیر شدیم

تا که وصفی ز کمان و خم ابروی تو رفت

در پی دیدن رویت همگی تیر شدیم

از کمان خانه زلفت همه بالا رفتیم

در سراسیمگی ابروت سرازیر شدم

گو گدایان در این خانه بیایند که ما

از گدایی به در تو همگی میر شدیم

عاشقان همچون «رها» در گرو بند تو اند

جمله در حلقه تو در غل و زنجیر شدیم

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی(ره)

### مولودی نیمه شعبان

درد بشر را دگر، موقع درمان رسید

روز نمایانگر عترت و قرآن رسید

روز امام زمان نیمه شعبان رسید

مژده که ایام غم باز به پایان رسید

رنجه کند خاطرش رنج و غم دیگران

دامنه لطف او بس که بود بی کران



یاور مستضعفان، دشمن مستکبران  
 مژده که ایام غم باز به پایان رسید  
 رحمت بی انتها عشق جهانگیر او  
 یورش حیدر نما حمله چون شیر او  
 مژده که ایام غم، باز به پایان رسید  
 در دل عشاق او، شوق وصالی بود  
 امت پیروز را وه که چه حالی بود  
 مژده که ایام غم، باز به پایان رسید  
 زاده حیدر بود، هم پسر فاطمه علیها السلام  
 منتظر مقدمش، چشم امید همه  
 مژده که ایام غم، باز به پایان رسید  
 کشور ما، کشور حضرت مهدی بود  
 رهبر ما سایه قدرت مهدی بود  
 مژده که ایام غم باز به پایان رسید

منتظر مقدمش، خاتم پیغمبران  
 روز امام زمان نیمه شعبان رسید  
 آیت قهر خدا، بر لب شمشیر او  
 معجز کافر زدا، نعره تکبیر او  
 روز امام زمان، نیمه شعبان رسید  
 نهضت ما را کنون اوج کمالی بود  
 جای شهیدان ما، حیف که خالی بود  
 روز امام زمان، نیمه شعبان رسید  
 دولت بیداد را، تا دهد او خاتمه  
 بر لب عشاق او خوش بود این زمزمه  
 روز امام زمان، نیمه شعبان رسید  
 قدرت حزب الله از قدرت مهدی بود  
 این همه پیروزی از دولت مهدی بود  
 روز امام زمان، نیمه شعبان رسید

حسان

### سرود نیمه شعبان

مژده باد ای یاران	صاحب الزمان آمد
صبح نیمه شعبان	مصلح جهان آمد
نوبت خزان طی شد	فصل گلستان آمد
غم مخور دگر ایدل	یار بیکسان آمد

\*\*\*

خورده مهر جاء الحق  
آسمان هفتگانه  
گشته آفتاب و مه  
بر جهانیان آخر  
از قضاء به بازویش  
خم به طاق ابرویش  
محو جلوۀ رویش  
شاه ملک جان آمد

\*\*\*

امشب از خدا خواهیم  
تا دهد فرج ما را  
چشم ها شود روشن  
در نوا «مقدم» شد  
جمله ما گنه کاران  
آید آن مه تابان  
قلبها پر از ایمان  
صاحب الزمان آمد

\*\*\*

سید محمد تقی مقدم

### سرود میلاد مسعود امام زمان (عج)

آمد سروشی از جنان  
طی شد زمان رنج و غم  
بر کشور ایمان و دل  
یا للمحبین ابشروا  
آن مهدی موعود ما  
سید محمد تقی مقدم  
فصل بهار و گل شده  
با صد هزاران نغمه ها  
دوران حرمان بر طرف  
کان جان جانان می رسد  
شادی فراوان می رسد  
سلطان خوبان می رسد  
دلبر بسامان می رسد  
یار ضعیفان می رسد  
سید محمد تقی مقدم  
عالم گلستان آمده  
بلبل به بستان آمده  
از توپتن جان آمده



آن یوسف مهر و وفاء  
با غمزه و ناز و شعف  
جانا به کنعان آمده  
سرو خرامان می رسد

\*\*\*

در نیمه شعبان شده  
معنای جاء الحق عیان  
خورشید ایمانی دمید  
از طلعت رخشان او  
انوار ایزد آشکار  
گردیده باطل رهسپار  
آمد ولی کردگار  
گیتی سراسر لاله زار  
آن بدر تابان می رسد  
(سید محمدتقی مقدم)

### سرود میلاد

بر روی دست عسکری  
همنام ختم الانبیاء  
ختم وصایت شد به او  
بر انبیا شد مقتدا  
وجه الهی جلوه گر  
قطب جهان بحر گهر  
آمد مه ثانی عشر  
بر اولیاء نور بصر  
از بهر قرآن می رسد

\*\*\*

از بهر دیدار رخس  
وز غیبت و هجران او  
از پرده غیبت برون  
ویران کند کاخ ستم  
اهل جهان در انتظار  
از شیعیان رفته قرار  
در مکه گردد آشکار  
حق را نماید استوار  
دارو و درمان می رسد  
سید محمد تقی مقدم

بیا ای سر پنهان خدایی

بیا ای از گل و آینه سرشار

نسترن قدرتی

### حسرت دیدار

افسوس که خورشید جمال تو ندیدیم

از بار غم و درد فراق تو خمیدیم

ما را نبود غیر ظهور تو امیدی

ما دل به تو دادیم و ز غیر تو بریدیم

هر چند به یاد تو نشستیم شب و روز

آخر سخنی از لب لعلت نشنیدیم

دل سوختگانیم در این وادی حیرت

افتاده براه تو به کویت نرسیدیم

در غیبت کبرای تو عمری به سر آمد

بس رنج غمت را به دل زار کشیدیم

تو یوسف زهرائی و ما جمله خریدار

جز حسرت دیدار جمالت نخریدیم

تو پادشه کشور این کون و مکانی

بر درگاه احسان تو ما جمله عبیدیم

جانا «شرفی» از غم هجران تو سوزد

از بهر ظهور تو به صد گونه امیدیم

سید اسماعیل شرفی



### مادرت گفت میان در و دیوار بیا

کی شود از تو بیاید خبری مهدی جان  
برسد این شب ما را سحری مهدی جان  
ز فراق رخ تو تا به سحر ناله زنم  
نالۀ دلشدگان را اثری، مهدی جان  
آه و افسوس که عمرم به فراق تو گذشت  
حاصلم نیست به جز چشم تری مهدی جان  
مادرت گفت، میان در و دیوار بیا  
که مرا وارث خون پسری، مهدی جان  
بین چه سان سیلی، رخ من کرده کبود  
که چنین تیره نگشته قمری، مهدی جان  
صورت نیلی خود را ز علی پوشاندم  
تا نیند ز کبودی اثری مهدی جان  
حجت الاسلام سید حسین هاشمی نژاد

### صفای مهدی

چه خوش است گر ببینم رخ دلربای مهدی  
که هوای دل نباشد به جز از هوای مهدی  
چه خوش است دست حاجت بزخم به دامن او  
چه خوش است گرگذارم سر خود به پای مهدی  
چه خوش است گر کنم جان به فدای مقدم او  
سر و جان فدای هر دل که شود فدای مهدی

به خدا غلامی او ندهم به پادشاهی

که به سر زد افسر مجد و شرف گدای مهدی

چه خوش است اگر که ظاهر شود آن جمال ماهش

که جهان شود مصفاً همه از صفای مهدی

حمید رضا شاه میرزائی بیدگلی

### قابل دیدار

دیدهام کی قابل دیدار رویت می شود

سینهام کی وادی انوار کویت می شود

بعد از این حرمان کشیدن های سخت و ناگوار

جان من پس کی فدای خلق و خویت می شود

خود بیا ای دوست گر چه من بدم

کی مشام من پر از آن عطر و بویت می شود

این گدای خانه زاد و عاشق بیچارهات

کی روان با پیکر خونین به سویت می شود

لن ترانی را مگو بر من که بیمار توام

چشم من کی شاهد روی نکویت می شود

حمیدرضا شاه میرزائی بیدگلی

### تمنا

دوست دارم دیده را فرش کف پایت کنم

پای تا سر چشمم گردم تا تماشایت کنم



ما همه چشم انتظاریم و تو غایب از نظر  
پرده را بردار از صورت که معنایت کنم  
بین مائی و ندانم در کجائی با کهای  
جان زهرا رحمتی کن تا که پیدایت کنم  
گر کنم پیدا تو را ای چاره بیچارگان  
دربرت بنشینم و راز دل افشایت کنم  
تا به کی امروز و فردا می کنی باز آکه من  
جان، نثار گفتن امروز و فردایت کنم  
خود خبر داری که داغ مادرت زهرا چه کرد  
من کیم تا با خبر از داغ زهرایت کنم  
گوشه چشمی من «ژولیده» را کافی بود  
زین جهت صبح و مساء از حق تمنایت کنم  
ژولیده نیشابوری  
خسرو خویشم و همواره گدایت شده‌ام  
سرو پا گوش همه وقف صدایت شده‌ام  
سالیانی است که از دوری تو رنج کشم  
گرچه من قابل نیم باز فدایت شده‌ام  
حمید ناموریان

### هجر گل زهرا

روزهایم چند از غم چون شب یلدا شود  
خسته گشتم بسکه گفتم کی دگر فردا شود

کاش این عمرم شود یک لحظه آن هم بگذرد  
گر بخواهد صرف در هجر گل زهرا شود  
عاشق و معشوق یک رنگند حتی در فراق  
کیست عاشق تا که با ما رو به این صحرا شود  
دیده گر رویت نبیند مایه شرمندگی است  
آنقدر من اشک می ریزم که تا اعمی شود  
سرنوشت عاشقی شمع بر پروانه چیست  
یا بسوزد یا بمیرد یا چو من رسوا شود  
من دلم را بر ضریح چشمهایت بسته‌ام  
بلکه بخت خفته دیدار این دل وا شود  
حمید رضا شاه میرزائی بیدگلی

### عقده دل

اگر عنایتی بر این، گدا کنی چه می‌شود  
مس وجود جان من طلا کنی چه می‌شود  
غم فراق و دوریت، گرفته سینه مرا  
اگر که عقده دل، تو وا کنی چه می‌شود  
به زخم‌های جان من، بنه ز لطف مرهمی  
به قلب زار من اگر، شفا دهی چه می‌شود  
به پیش عاشقان نگر، خجل شدم به راه تو  
غبار غم ز چهره‌ام، جدا کنی چه می‌شود  
هر آن طبیب کامدم، فزون نمود درد من  
تو دردهای من اگر، دوا کنی چه می‌شود



درون خانه دلم، نهفته مهر روی تو  
به یک نظاره این دلم، صفا دهی چه می شود  
به هر کجا پای نهی، فدای خاک پای تو  
به راه خود اگر مرا فدا کنی چه می شود  
تمام گشته عمر من، به لب رسیده جان من  
رحم به حال زار من، شها کنی چه می شود  
اگر ببینم آن رخت، دگر چه خواهم از خدا  
اگر تو حاجت مرا، روا کنی چه می شود  
خوشا به حال دیده‌ای، که دیده روی ماه تو  
موفق از مرا به آن، لقا کنی چه می شود  
قاضی زاهدی بود، نوکر بی نوای تو  
به نوکرت اگر دمی، عطاء کنی چه می شود  
قاضی زاهدی

### احساس لطف

یک شب که عشقت باز از دل در گذر شد  
آنقدر گفتم نام تو تا که سحر شد  
از لحظه‌ای که آشنا با عشق گشتم  
با سوز هجرانت دل من همسفر شد  
گفتی که گاه مرگ می‌آیی سراغم  
تعبیل کن بیمار عشقت محتضر شد  
غفلت چو شد عارض به اعمال ضعیفم  
فریادهای دل به قلبت بی اثر شد

در روز می جستم تو را اما حضورت

در اشک‌های نیمه شب‌ها جلوه گر شد

من مرغ عشقت هستم و در نغمه وصل

بی تو پرستوی حرم بی بال و پر شد

هر صبحدم قبل از زیارت ذکر این دل

نام قشنگ حجت ثانی عشر شد

حمید رضا شاه میرزائی بیدگلی

### خدا کند که بیائی

الا که راز خدایی، خدا کند که بیائی

تو نور غیب نمایی خدا کند که بیایی

شب فراق تو جاننا خدا کند بسر آید

سر آید و تو بر آیی خدا کند که بیایی

دمی که بی تو بر آید خدا کند که نباشد

الا که هستی مایی خدا کند که بیائی

تو از خداست وجودت ثبات دهر زجودت

رجایی و همه جایی خدا کند که بیایی

بگفتگوی تو دنیا به جستجوی تو دلها

تو روح صلح و صفایی خدا کند که بیایی

به هر دعا که تو انم ترا همیشه بخوانم

الا که روح دعایی خدا کند که بیایی

نظام نظم جهانی امام عصر و زمانی

یگانه راهنمایی خدا کند که بیایی



فسرده عارض گلها فتاده عقده به دلها  
تو دست عقده گشایی خدا کند که بیایی  
دل مدینه شکسته حرم به راه نشسته  
تو مروه‌ای تو صفایی خدا کند که بیایی  
تو احترام حریمی تو افتخار حطیمی  
تو یادگار منایی خدا کند که بیایی  
تو مشعری عرفاتی تو زمزمی تو فراتی  
تو رمز آب بقایی خدا کند که بیایی  
هنوز جسم شهیدان فتاده است به میدان  
تو وارث شهدایی خدا کند که بیایی  
قسم به عصمت زهرا بیا زغیت کبری  
دگر بس است جدایی خدا کند که بیایی  
سید رضا مویذ

### قصه جانسوز

باغبان در باز کن من نیستم گلچین باغ  
می‌نشینم گوشه‌ای گل را تماشا می‌کنم  
گر بخوانم قصه جانسوز هجران ترا  
در تمام عالم از این کار غوغا می‌کنم  
آن قدر دنبال تو آن سو و این سو می‌دوم  
عاقبت ای گمشده جای تو پیدا می‌کنم  
بلبلان خسته را بار دگر پر می‌دهم  
محفل یاد ترا پر شور و غوغا می‌کنم

آتشی می افکنم در قلب سرد طوطیان  
می فروزم سینه شان چون طور سینا می کنم  
از پی هم ضربه بر سنگ جدایی می زنم  
روزی آخر به صحن خانهات وا می کنم  
دوستان پرسند این غم کی به پایان می رسد  
با دو چشم خونفشان امروز و فردا می کنم  
گر به بازار محبت نام نیکویت برند  
نقد جان را با سرور عشق اهداء می کنم  
گر نباشد در میان دوستان نامحرمی  
آنچه بر من آمده از هجر افشاء می کنم  
هر کسی از عاشقانت نحوه‌ای در ذکر تست  
چون ندانم چون کنم پس شعر انشاء می کنم  
حسن شاه رجبیان

### عزیز جان

مران از درگهت این بینوا را	بده امشب جواب این گدا را
کجا وامی گذاری آشنا را	تو که بیگانگان را دست گیری
رها کن ز ابتلاء این مبتلا را	بدرد دوری تو مبتلایم
من از شخص تو می خواهم شفا را	طیبا جسم و جان من مریض است
نصیبم کن دگر فیض لقاء را	به تنگ آمد دل رنجورم از هجر
نشانم ده جمال حق نما را	بیا ای وجه باقی خداوند
نخوانم جز تو جاننا ماسوی را	چنانم کن که در ادوار عمرم



بیا تا جای پایت را ببوسم  
بیا بردار ای محبوب یزدان  
کجایی تا دهی از نفخه قدس  
کجایی تا که از خصم ستمگر  
کجایی تا کنی خوشنود و مسرور  
کجایی تا کنی از خاک بیرون  
بیا در مجمع اهل محبت  
قدم کن رنجه در این بزم عشاق  
به تو چون (ملتجی) امیدوار است  
بیا بر صورتم بگذار پیا را  
به درگاه خدا دست دعا را  
حیاتی تازه دین مصطفی را  
بگیری انتقام مرتضی را  
دل افسرده خیر النساء را  
تن آن دشمن آل عباء را  
منور کن دل اهل ولاء را  
معطر کن زبویت این فضا را  
ندارد وحشت روز جزا را  
علی اصغر یونسیان

### آتش هجران

در کوی تو بیگانه تر از من دگری نیست  
از عشق تو بیچاره تر از من دگری نیست  
هر چند زخم ناله و افغان اثری نیست  
از نخل امیدم به وصالت ثمری نیست  
غیر از نظر لطف تو بر من نظری نیست  
در راه تو بیچاره و درمانده منم من  
وز عشق تو شیدا و سر افکنده منم من  
وز قافله راه عقب مانده منم من  
از نکته اسرار تو ما را خیری نیست  
غیر از نظر لطف تو بر من نظری نیست

هر در که زدم صاحب آن خانه توئی تو  
در کنز خفی گوهر یکدانه توئی تو  
مقصود دل عاقل و دیوانه توئی تو  
وز دشمن دون غائب و بیگانه توئی تو  
منظور من از غیر تو صاحب نظری نیست  
شاهان بنمایک نظری سوی گدایان  
تا سیر بینند رخت ای مه تابان  
جان آمده بر لب زغم هجر تو ای جان  
درد همه را نیست به جز وصل تو درمان  
جز آتش هجران تو بر جان شرری نیست  
در طول فراق دل عشاق تو خون شد  
هر کس که دم از عشق تو زد خوار و زبون شد  
انگشت نما در نظر مردم دون شد  
از مجلس آمیزش این خلق برون شد  
دارم شه من مزده که بر وی خطری نیست  
سید اسماعیل شرفی

### امید بی تابان

شیعیان قافله سالار می آید  
مهدی فاطمه (س) غمخوار شما می آید  
پدرم گفت: آماده شوید ای یاران  
که امید بخش همه، فخر جهان می آید



بیر ما گفت: کفن بر دوشم  
چون که یاور ز سفر می آید  
تار مویش قامت چون شمشیر  
قلب قرآن فجر ساحل و زحل می آید  
سید عمران هاشمی شهرستانی

### مژده وصل

روز آخر مژده وصلی به یاران می رسد  
مرهم دردی به درد داغداران می رسد  
بالها و می شود سمت گل و آینه ها  
مژده دیدار گل بر دوستداران می رسد  
فارغ از غم می شود این دیده خونبار ها  
قاصد از کویش به جمع بیقراران می رسد  
لاله می روید به باغ و غنچه می خندد به دشت  
مژده دیدار می آید، بهاران می رسد  
باغ پر گل می شود دامن صحرا رنگ رنگ  
بوی گل می آید و صوت هزاران می رسد  
می نوازد خاطرات ما، نوای زندگی  
عطر سرخ لاله ها از لاله زاران می رسد  
از نگاه آشنائی، درد درمان می شود  
چاره ای بر ماتم ما سوگواران می رسد  
ای دل پر حسرت! چندی صبوری پیشه کن  
روز آخر مژده وصلی به یاران می رسد  
سید عمران هاشمی شهرستانی

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد  
غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد  
آنقدر از کردار خویشتن امیدوارم  
که شفابخش دل امیدواران خواهد رسید  
باغبانها سختی دیمه سی روز آخر  
نوبهار و نغمه مرغ خوش الحان خواهد آمد  
بوی پیراهن رسید و زین بشارت گشت معلوم  
یوسف گم گشته آن پیر کنعان خواهد آمد  
دردمندان، مستمندان، بی پناهان را بگوئید  
مصلح عالم، پناه بی پناهان خواهد آمد  
غم مخور یا فاطمه (س) ای بانوی پهلو شکسته  
مهدیت با شیشه دارو درمان خواهد آمد  
کشکول قوامی، ص ۱۴۷

### میهمان خسته

میهمان خسته جانت آمده	میزبانها میهمانت آمده
حلقه در را مکرر میزند	باز کن در را که او در میزند
عاشقم من عاشق روی توام	فخرم این بس سائل کوی توام
در گهت راجبیه سایه می کنم	من سرکوی تو مسکین بوده ام
بهرتاز تاج و کلاه است و سریر	یک نگاه لطف تو بر این حقیر
جز به وصلت بر نیاید کام دل	من تو را می خواهم ای آرام دل
دست لطف را گذاری بر سرم	مسالت دارم که ای کان کرم



ملتجی هم‌ریزه خوار خوان توست      هر کجا در هر زمان مهمان توست  
علی اصغر یونسیان

### مشتری یوسف

بی قیمتم و جز تو خریدار ندارم      گیرم نخرندم به کسی کار ندارم  
گیرم دو جهان نپسندد تو پسندی      من جز تو کسی درد و جهان یار ندارم  
در باغ جان هم به هوای تو کنم رو      مشتاق گلم کار به گلزار ندارم  
من مشتری یوسف و در دست کلافی      جز رشته دل بر سر بازار ندارم  
آرند همه تحفه برای تو و من هم      جز دیده گریان و دل زار ندارم  
غلامرضا سازگار

### شب هجران

شب هجران روی تو سحرکی می‌شود مولا  
زتو ای یوسف زهرا خبرکی می‌شود مولا  
ندارد زندگی بی تو صفا ای کعبه دلها  
تو خود بهر فرج بنما دعا ای کعبه دلها  
گدائی می‌کنم هر شب سرکوی تو مهدی جان  
رسیده جان من بر لب سرکوی تو مهدی جان  
زنم من لاف عشقت را بیا ما را تو عاشق کن  
نباشم لائق وصلت بیا ما را تو لائق کن  
منم شرمنده از رویت کریمانه نگاهی کن  
غلام روسیاهم من نظر بر رو سیاهی کن  
به جان عمهات زینب به حق مادرت زهرا  
فقیر رو سیاهی را مران از درگهت مولا

اگر بی ابرویم من تو مولا ابرویم ده

قدم کن رنجه و پائی به چشمان و به رویم نه

سید محمد تقی مداح

### شرمنده

بسکه از هجر رخت غمزده و خوار شدم

با دل غمزدگان مونس و غمخوار شدم

خواهشم دیدن تو یا اجل خویش بود

بس بود این همه بر قلب تو آزار شدم

من ندانم زچه رو باز مرا می خوانی

من که شرمنده از این خوبی رفتار شدم

من چنین گمره و آلوده نبودم مددی

که پس از رفتن یاران به خدا خوار شدم

تو به از سوی تو زیباست بر این بی کس و زار

مددی کن به خدا بی کس و بی یار شدم

ناشناس

### صفای عالم

مهدی، بیا که بی تو عالم صفا ندارد

باز آ که بی تو خورشید نور و ضیاء ندارد

مهدی بیا که بی تو افسرده گشته دلها

در گلشنی که گل نیست بلبل نوا ندارد

مهدی بیا که بی تو روزی سیاه داریم

درد فراق رویت جز تو دوا ندارد



مهدی بیا که طی شد ایام ما به حسرت  
صبر از فراق تا کی پیمانہ جا ندارد  
مهدی بیا و بنگر این جمع بینوا را  
جز دامن تو حاجت، دستان ما ندارد  
مهدی بیا که بی تو زهرا به غم نشسته  
آن پهلوی شکسته جز تو شفا ندارد  
مهدی بیا و بنگر زهرا در آن میانه  
بر لب به جز نوای مهدی بیا ندارد  
رفته ز کف قرارش، بشکسته گوشوارش  
طاقت دل تو شرح این ماجرا ندارد  
سید محمد تقی مداح

### چلچراغ ایمان

دور از حریم وصلت گل رنگ و بو ندارد  
سرچشمه طراوت آبی به جو ندارد  
کو یار آشنائی تا درد دل بگویم  
غیر از خیالت این دل یک آرزو ندارد  
از آتش فراق دیگر نماند طاقت  
جز رؤیت جمالت دل آرزو ندارد  
گرد ملال هجران با آب دیده شویم  
الحق که جز در این آب، دل شستشو ندارد  
بی اشک حسرت تو هرگز مباد چشمی  
این اشک اگر نباشد کس آبرو ندارد

ای جلوه‌گاه قرآن ای چلچراغ ایمان  
حیف از تو گر برد نام هر کس وضو ندارد  
جز بازتاب نورت، نوری در این جهان نیست  
زیرا چراغ هستی غیر از تو سر ندارد  
بغض تو نار نیران حبّ تو اصل ایمان  
دیگر به روز محشر این گفتگو ندارد  
راه وصال بستی، با دیگران نشستی  
رو کن به هر که خواهی گل پشت و رو ندارد  
حسان

### گل نرگس

سلام ای مصدر نور محبت	سلام ای شعر پرشعر محبت
سلام ای مطلع الانوار هستی	بتابان بر دلم نور محبت
سلام ای نکته پیوند هر عشق	که می باشی تو منظور محبت
سلام ای اسم اعظم رمز اکبر	که هستی سر مستور محبت
سلام ای دلربای دار پایان	به دل‌هایی تو مشهور محبت

سلام ای بحر موج عنایت

بیا یابن الحسن جانم فدایت

سلام ای سوره دین آیه عشق	سلام ای زینت و پیرایه عشق
سلام ای آنکه از قبل تولد	دلم را کرده‌ای همسایه عشق
نگردد از سرما سایه‌ات کم	که افکندی به دلها سایه عشق

همه عشاق محتاج دعایت

بیا یابن الحسن جانم فدایت



حربیم دوست را محرم توئی تو  
به قلب خستگان مانده در راه  
تو برهر درد بی درمان دوائی  
همه بیغمبران مدیون لطف  
نبی وحیدر و زهرا وزینب  
صفا و مروه را زمزم توئی تو  
به قانون شفا مرهم تویی تو  
تسلای دل پرغم توئی تو  
که سر توبه آدم توئی تو  
تمامی امامانم توئی تو

توئی نور مصابیح هدایت

بیا یابن الحسن جانم فدایت

تو راه بندگی هموار کردی  
به قلب ما فکندی مهر خود را  
چه می گردد شبی بینم نگارم  
گل زیبای نرگس را که بینم  
تو دل را آشنای یار کردی  
ولی پنهان چرا رخسار کردی  
مرا هم نائل دیدار کردی  
نگاهی هم تو براین خار کردی

گل نرگس کنم هر دم صدایت

بیا یابن الحسن جانم فدایت

گل نرگس هزاران درد داریم  
گل نرگس به آن خال سیاهت  
گل نرگس بین در جستجویت  
گل نرگس پروبالی شکسته  
گل نرگس برایت شکوه‌هایی  
منم بیمار غربت تو دوایش  
حقیقت جلوه‌ای از نور مهدی است  
طریقت خط اجداد نکویش  
شمیم جنت و عطر ولایت  
هزاران شکوه از نامرد داریم  
زهجران تو روی زرد داریم  
دلی سرگشته و شب گرد داریم  
دلی غم پرور و پردرد داریم  
ز طعن هر دم نامرد داریم  
بیا یابن الحسن جانم فدایت  
شریعت نکته‌ای از خوی مهدی است  
ولی خط علی هم سوی مهدی است  
ز کوثر باشد و آن بوی مهدی است

کجا دارد دل ما تاب زلفش

همه آشفته گیسوی مهدی است

نگو این ناله‌ها معنا ندارد      نگو این شور مامعنا ندارد

بگو با مدعی لولا علی را      نبی بی مرتضی معنا ندارد

علی با عترتش جبل‌المتین است      که بی مهدی ولا معنا ندارد

ولای مهدی اندر غربت ماست

ولای بی ولاء مولا ندارد

ناشناس

### مولودیة امام عصر(ع)

گل فرش ره تو      مولا صاحب الزمان

خم مست می تو      ای ساقی دل خستگان

گل طاها، قبله دل‌ها - کعبه جان‌ها، خوش آمدی (۲)

ای راحت جانم، مولا صاحب الزمان

ای دین و ایمانم، مولا صاحب الزمان

\*\*\*\*

توئی گل زهرا      من خاک رهت هستم

تو افتخارم ده      تا خاک درت باشم

گل طاها، قبله دل‌ها - کعبه جان‌ها، خوش آمدی (۲)

ای راحت جانم، مولا صاحب الزمان

ای دین و ایمانم، مولا صاحب الزمان



\*\*\*\*

ای بلبلان آئید آمد یاس فاطمه  
با هم غزل خوانید آمد دلبر همه  
گل طاها، قبله دلها - کعبه جانها، خوش آمدی (۲)  
ای راحت جانم، مولا صاحب الزمان  
ای دین و ایمانم، مولا صاحب الزمان

\*\*\*\*

صد آفرین نرگس زادی دسته گلی  
با عطر پیمبر شبه مرتضی علی  
گل طاها، قبله دلها - کعبه جانها، خوش آمدی (۲)  
ای راحت جانم، مولا صاحب الزمان  
ای دین و ایمانم، مولا صاحب الزمان

\*\*\*\*

در شهر سامرا تا بنده فروغ حق  
آنکه کند برپا آئین و حقوق حق  
گل طاها، قبله دلها - کعبه جانها، خوش آمدی (۲)  
ای راحت جانم، مولا صاحب الزمان  
ای دین و ایمانم، مولا صاحب الزمان

\*\*\*\*

### طلوع نور

در دو دستش نور، از آنسوی شبها خواهد آمد  
آن فروغ عدل آن قدیس تنها خواهد آمد  
مهدی موعود ما، آن قائد آل محمد (ص)  
پاسدار پرچم فتحاً مبینا خواهد آمد  
از دل دریای ظلمت، ناخدای کشتی حق  
یاور روح خدا، خورشید بطحا خواهد آمد  
خواهد آمد تا ستاند داد مظلومان عالم  
منجی پرده نشین از عرش اعلاء خواهد آمد  
تکسوار دادگستر، آنکه از شوق طلوعش  
گل بجوشد از شکاف سنگ خارا خواهد آمد  
روشنائی بخش دلہای صف چشم انتظاران  
بیستون عشق از نورش مصفا خواهد آمد  
آن مجرد، آن رهایی بخش، آن مقدم مبارک  
آنکه برچیند بساط خوان یغما خواهد آمد  
بس نوشته نام او بر ماسه مرطوب ساحل  
از فراز موج همچون مرغ دریا خواهد آمد  
صبح در یک دست و عطر دوستی در دست دیگر  
یک شب از بام بلند نیمه شبها خواهد آمد  
با نقاب دست خواهم زد به چشم سایبانی  
محو خواهم شد در او، محو تماشا خواهد آمد



تا که باغ از کینه پاییز در آتش نسوزد  
آن گلبن زیباترین گلهای دنیا خواهد آمد  
خار را از ساقه خواهد چید، پاییز از درختان  
زنگ تا برچیند از آئینه‌ها خواهد آمد  
بسته‌ایم آذین زخون، در مقدمش دیوار سنگر  
جان زند فریاد کاین محبوب دلها خواهد آمد  
آن فروکوبنده طغیان هستی سوز انسان  
رهبر پنهان ما بس آشکارا خواهد آمد  
تازه‌تر از سبزه و شفاف‌تر از چشمه ساران  
با نوای نای چوبانان صحرا خواهد آمد  
پرکشید از سینه بانگ انال‌الحق، نور یزدان  
آنکه حق با او شود مفتاح و معنی خواهد آمد  
مژده ای ایرانی، ای آزاده، ای حرّ زمانه  
سید و سالار ما را یار یکتا خواهد آمد  
خیز تا یاری کنم اینک امام عصر خود را  
کز پس امروز، فجر صبح فردا خواهد آمد  
من یقین دارم، مسلمانان، مسلمانان عالم  
آنکه بگشاید به حکمت هر معما خواهد آمد

گوهر دامان (نرجس) شاهکار آفرینش

نور رخشان امامت، ماه مینا خواهد آمد

سپیده کاشانی

### میلاذ حضرت حجت(ع)

به فلک می‌رسد از خاک زمین بوی بهشت

گشته عالم همه جا گلشن مینوی بهشت

پیش یارم که بود روشنی روی بهشت

عرق شرم چکد از رخ دلجوی بهشت

در دل اهل ولاء، خانه گرفتگی نرگس

خانه محفل جانانه گرفتگی نرگس

دل زهر عاقل و دیوانه گرفتگی نرگس

کز یم فاطمه(س) دُرَدانه گرفتگی نرگس

این پسر آئینه روی خدا می‌باشد

این پسر مشعل انوار هدی می‌باشد

این پسر سید جمع سعدها می‌باشد

این پسر طالب خون شهداء می‌باشد

افق نسل علی را قمری پیدا شد

خلق را رهبر صاحب نظری پیدا شد

طعنه از دشمن ای دوست شنیدن تا کی

به بدن پیرهن صبر دریدن تا کی

پیش رو بودن و روی تو ندیدن تا کی

بار هجران تو بر دوش کشیدن تا کی



گوش یاران تو را طعنه اغیار بس است

پیش رو بودن و نادیدن رخسار بس است

سید محمد رضا طباطبائی نسب

### مدح امام زمان (ع)

من کیم تا تو بیائی به سر بالینم

چه کنم راه نجاتی نبود جز دینم

بر من آنقدر توان بخش که در بستر مرگ

خیزم از جا و به پیش قدمت بنشینم

نیست انصاف کز این مهلکه بیرون بروم

من که یک عمر تولای تو باشد دینم

کاش صد بار به هر لحظه بمیرم هر روز

تا گل روی تو را دردم مردن بینم

هر چه تو جود کنی باز به تو محتاجم

عادت گشته گدایی چه کنم من اینم

روی نادیده ات از بس که به چشمم زیباست

زشت آید به نظر جنت حور العینم

هرگز آن قدر ندارم که شوم مسکینت

این شرف بس که به مسکین درت مسکینم

ای به گرد شمع رخ پروانه جبریل امینت

کعبه عمری چشم در راه صدای دل نشینت

سید محمد رضا طباطبائی نسب

### امام زمان (عج)

رخ نما ای یوسف گم گشته کنعان کعبه

جلوه کن ای آفتاب حسن از دامان کعبه

باز آتا بازگردانی به پیکر جان کعبه

سر برآور تا بر سر آید غم هجران کعبه

آفتاب عالم آرایی نمی دانم کجائی

دور از مائی و با مائی نمی دانم کجائی

در دل جمعی و تنهایی نمی دانم کجائی

پیش من با هم آوایی نمی دانم کجائی

تو امام عالمینی جان جانی عین عینی

سامره یا کاظمین زائر قبر حسینی (ع)

چشم شیعه پر بود از اشک گوهر بار تاکی؟

آه زهرا آید از بین در و دیوار تا کی

صوت جدت بر سر نی از لب خونبار تا کی؟

شیعه بر مظلومی اسلام گرید زار تا کی

سینه ها را آه تا کی؟ پشت پرده ماه تا کی؟

هجر وجه الله تا کی؟ یوسف اندر چاه تا کی؟

سید محمد رضا طباطبائی



امام زمان (عج)

آفتابا بسکه پیدائی نمی دانم کجائی  
دور از مائی و با مائی نمی دانم کجائی  
هر طرف رو آورم روی دل آرای تو بینم  
جلوه گر از بس به هر جائی نمی دانم کجائی  
جمع ها سوزند گرد شمع رخسار تو و تو  
در میان جمع تنهائی نمی دانم کجائی  
گاه چون یونس به بحری گه چوعیسی در سپهری  
گاه چون موسی به سینائی نمی دانم کجائی  
گاه دلها را بکوی خویش از هرسو کشائی  
گاه خود پنهان به دلهائی نمی دانم کجائی  
در جهان جویم رخت یا از جنان گیرم سراغت  
در دو عالم عالم آرائی نمی دانم کجائی  
هر کجا می خوانمت بر گوش می آید جوابم  
پیش من با من هم آوائی نمی دانم کجائی  
شهر را گردم به شوقت کو به کو منزل به منزل  
یا به دشت و کوه و صحرائی نمی دانم کجائی  
کعبه ای یا کربلا یا در نجف یا کاظمینی  
یا کنار قبر زهرائی نمی دانم کجائی  
عبد را هجران مولا تلخ تر از زهر باشد  
من تو را عیدم تو مولائی نمی دانم کجائی

زخم قرآن را شفا بخشی به تیغ انتقامت

درد غیرت را مداوایی نمی دانم کجائی

مانده بر لبهای اصغر همچنان نقش تبسم

تا برای انتقام آئی نمی دانم کجائی

سیدم محمد رضا طباطبائی نسب

### آرزوی مشتاقان

هر کجا مجلس حالیت تمنای تو است

هر کجا نور صفائیت تجلای تو است

در دل پاکدلان غیر تولای تو نیست

در همه محفل ما شیون غوغای تو است

هر کسی دل به هوای صنمی بسپرده

دل بشکسته ما واله و شیدای تو است

روز جمعه بود و مجلس ذکر تو بیا

گریه و ناله ما بهر تسلای تو است

جاهلان از سرو سودای تو گر بی خبرند

مقصد اهل یقین یکسره سودای تو است

نیست ما را به گل و زیور و بستان حاجت

زانکه در خاطر ما نقش دل آرای تو است

پر شده روی زمین از ستم و فسق و فجور

چاره آن به یقین از ید والای تو است

برقع بردار ز رخسار و جهان روشن کن

که جلای دل ما از رخ زیبای تو است



حاجت غمزدگان در همه احوال دعا  
به تضرع ز خداوند تقاضای تو است  
طعنه و نیش به زخم دل مسکین میسند  
که شفای دل بیچاره مداوای تو است  
به منی و عرفات و به بقیع و به حرم  
دل صاحب نظران طالب و جویای تو است  
گوشها منتظر و اهل جهان منتظرند  
ماندن ما به جهان بهر تماشای تو است  
جان سپردند ز هجران تو دلسوختگان  
در دم مرگ مقدم به تمنای تو است  
سید محمد تقی مقدم

### در انتظار

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم  
از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم  
سرمایه ز کف رفت تجارت نمودیم  
جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم  
بس سعی نمودیم که بینیم رخ دوست  
جانها به لب آمد رخ دلدار ندیدیم  
ماتشنه لب اندر لب دریا متحیر  
آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم  
بستیم به زنجیر تو دلهای محبان  
رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم

رخسار تو در پرده نهانست و عیان است  
بر هر چه نظر کردیم رخسار تو دیدیم  
با آنکه بیاد تو شب و روز نشستیم  
از شام فراق تو چو سحر گاه ندیدیم  
ما رشته طاعت بتو پیوسته نمودیم  
هر رشته که بر غیر تو بستیم بریدیم  
از فقیر

### پادشه خوبان

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی  
دل بی تو به جان آمد وقت است که بازایی  
ای ذکر توأم درمان در بستر بیماری  
وی یاد توأم مونس در گوشه تنهایی  
مشتاقی و مهجوی دور از تو چنانم کرد  
کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی  
دائم گل این بستان شاداب نمی ماند  
دریاب ضعیفان را در وقت توانایی  
دیشب گله زلفش با باد همی کردم  
گفتا غلطی بگذر، زین فکرت سودایی  
با یاد صبا این جا، صد سلسله می رقصند  
این است حریف ای دل، تا بادیه پیمایی  
حافظ شیرازی



### جان جانان خواهد آمد

مژده‌ای دلخستگان آن راحت جان خواهد آمد  
حامی مستضعفان یار ضعیفان خواهد آمد  
مصلح عالم که باشد این جهان در انتظارش  
بهر اصلاح تمام حق پرستان خواهد آمد  
مطمئن باشید گر روزی از این دنیا بماند  
مهدی موعود غمخوار عزیزان خواهد آمد  
در دعای خود سحر خیزان ز حق او را بخواهید  
که ضیاء دیده‌ش شب زنده داران خواهد آمد  
صدهزاران پیرگشته در فراقش مثل یعقوب  
همچو یوسف نوگل زهرا به کنعان خواهد آمد  
ای یهود وای نصاری با خبر ای اهل عالم  
منجی این کشتی بگرفته طوفان خواهد آمد  
هان بخود آئید ای قوم مسیح و قوم موسی  
مقتدای عیسی و موسی بن عمران خواهد آمد  
دشمن حق را بگو دیگر مزین طعنه بزودی  
کان عزیزجان ما محبوب رحمان خواهد آمد  
ای ستمکاران بترسید از خدا و آه مظلوم  
عاقبت آن دادخواه بی پناهان خواهد آمد  
این هوسرانان نمی‌دانم چه می‌خواهند از دین  
غافل از آنکه دلیل وقهر یزدان خواهد آمد

اهل دانش را بگو دل را زمهرش پاک سازند  
والی ملک بقاء آن جان جانان خواهد آمد  
دردمندان را بگو از درد بی درمان منالید  
چون طبیب دردها با اصل درمان خواهد آمد  
ای گنهکاران شما هم ناامید از حق نباشید  
زانکه عفو و رحمت خلاق منان خواهد آمد  
ای غریبان، ای اسیران از خدا بادا بشارت  
دلنواز بی کسان با لطف و احسان خواهد آمد  
این جهان آخر گلستان می شود بر حق پرستان  
نوبهار و سبزه و مرغ خوش الحان خواهد آمد  
گر گلستان نبی از جور این امت خزان شد  
نوبهار و باغبان این گلستان خواهد آمد  
انتقام محسن ششماهه را آخر بگیرد  
یادگار مصطفی با چشم گریان خواهد آمد  
یا حسین جانها فدای پیکر صدپاره تو  
عنقریباً مهدیت با آه و افغان خواهد آمد  
آل طه شد اسیر از کین به هر شهر و خرابه  
غمگساران یتیمان و اسیران خواهد آمد  
کس ندیده تسلیت با کعب نی بر داغدیده  
پس یقیناً دلنوازی بهر ایشان خواهد آمد  
روی خار و سیلی و درد یتیمی سخت باشد  
لیک آن آرامش قلب یتیمان خواهد آمد



هستی عالم (مقدم) از وجود آن امام است

مظهر آیات حق معنای فرقان خواهد آمد

سید محمد تقی مقدم

### امید فرج

خرم آنروز که آن دلبر جانان آید

درد هجران رود و چاره و درمان آید

گو به یعقوب دل افسرده که از هجر منال

یوسف گمشده ات خرم و خندان آید

اینقدر نغمه جانسوز مزن ای بلبل

عاقبت فصل بهار و گل و بوستان آید

هر دل سوخته و اشک بصر را اثریست

مرحم سوز دل و دیده گریان آمد

گر شده خم قد یاران زفراق رخ دوست

غم نباشد که زره سرو خرامان آید

شده آشفته ز بیدادگری وضع جهان

به ستم دیده بگو مصلح دوران آید

ای (مقدم) به دعا کوش در این آخر عمر

شده نزدیک که خونخواه شهیدان آید

سید محمد تقی مقدم

### دوبیتی

من عاشق دل خسته کوی توام مهدی بیا  
شیدا شدم چون واله روی توام مهدی بیا  
دیگر نمانده جمعه‌ای پایان شده این عمر من  
در بوستان دیوانه بوی توام مهدی بیا

\*\*\*

در فراق تا به کی با غم بسازم مهدیا  
از برای دیدنت جان را بسازم مهدیا  
عالمی را شادکن یابن الحسن با مقدمت  
ای به قربان سرت جانت بنام مهدیا

\*\*\*

زندگی بی تو مرا رنج و عذابست مهدیا  
با تو بودن فارغ از روز عقابست مهدیا  
زنده بودن یا که مردن دور از تو مشکل است  
از فراق شرح حال صد کتابست مهدیا

\*\*\*

بخدا اگر ببینم رخ شمع پر ز نورت  
برسم به لطف و فیضی به صفای آن حضورت  
همه حاصلم توئی تو همه یاورم توئی تو  
تو بیا که زنده مانم ز ظهور پر سرورت

حمید ناموریان



دوری روی تو آتش زده خاموشم نیست  
راحتی را به جهان این شب و آن دوشم نیست  
وصل تو هست که خاموش کند آتش را  
غیر افکار توأم در دو جهان کوشم نیست

\*\*\*

آرزویم همه آنست که بینم رویت  
تا نمردم بشوم خاک دیار کویت  
وای اگر عمر رود از تو نگیرم خبری  
میشوم محوخم حلقه آن گیسویت

\*\*\*

دیدن کوی توأم قصر سلیمان منست  
بخدای ازلی امر تو پیمان منست  
مردم از دوریت ای کاش تو را می‌دیدم  
شادی وصل تو در عمر چون ایمان منست

\*\*\*

حاجت دیدنت هر جمعه به چشمان منست  
درد نادیدن تو حسرت و حرمان منست  
آرزویم شده هر شام و سحر منظر تو  
وصل تو ای بخدا هستی ایمان منست

\*\*\*

دیده از هجر رخت خسته دورانم کرد  
شده ام مات در این عالم و حیرانم کرد

بی نوا بی تو ندارد به جهان عشق دگر  
همه شب تا به سحر راهی هجرانم کرد

\*\*\*

با تو بودن در جهان امیدواری می‌دهد  
بی تو بودن دوستان را یأس و خواری می‌دهد  
مهدیا لطفی نما تا که بینم روی تو  
وصل دیدارت بما آمال و یاری می‌دهد

\*\*\*

سالها هست که هر جمعه تو را می‌جویم  
همه شب تا به سحر ذکر تو را می‌گویم  
چند سالیست همه فصل خزانست مرا  
همه رخسار گل روی تو را می‌جویم

\*\*\*

\*\*\*

به حریم عشق رفتم که بینم از تو کوئی  
همه جمکران بگشتم که بجویم از تو بویی  
به طواف کعبه رفتم که سراغ از تو گیرم  
به صفا و مروه گشتم که بیابم از تو رویی

\*\*\*



دل شب نام تو و ذکر تو گویم مهدی(ع)  
به هوایت شده و کوی تو جویم مهدی(ع)  
بگلستان شوم و مست جمالت گردهم  
غنچه‌ات باز نما عطر تو بویم مهدی(ع)

\*\*\*

بارها هجر تو بر دوش کند سنگینی  
یک نظر ساز و بیا درد مرا تسکینی  
بر محبان کن عنایت مرحمت فرما بیا  
یابن زهرا بخدا شادی هر مسکینی

\*\*\*

سالها همراه یاران توأم یا مهدی  
همه شب در غم هجران توأم یا مهدی  
این جمعه بیا لطف نما یک نظری کن  
مرده از غیبت دوران توأم یا مهدی  
حمید ناموریان

نظام بخش جهان و جهان جان مهدی است  
امام منتقم و صاحب الزمان مهدی است  
کسی که عدل علی را به معنی اعلی  
برای نوع بشر آرد، ارمغان مهدی است  
کسی که با کلماتش به ظاهر و باطن  
کتاب حسن خدا راست ترجمان مهدی است

کسی که رجعت والای صالحان زمین  
برای یاری او می شود عیان مهدی است  
کسی که فیض نگاه ولایتش امروز  
نگاهدار زمین است و آسمان مهدی است  
وجود او همه لطف است و غیبتش همه لطف  
کمال لطف خدا بر جهانیان مهدی است  
به تشنگان حقیقت زلال رحمت اوست  
به کاروان بشر میر کاروان مهدی است  
کسی که زمزمه عاشقانه اش آرد  
نزول بارش رحمت به انس و جان مهدی است  
توئی بهشت من و تا تو با منی ایدوست  
دگر به روضه رضوان چکار دارم من  
اگر چه سوخته و تشنه ام من آن نخلم  
که از محبت تو برگ و بار دارم من  
به پیشگاه تو چون می خرنند شرم حضور  
رخی عرق زده و شرمسار دارم من  
به لحظه لحظه چشم انتظاری زهرا(س)  
که بهر دیدن تو انتظارم دارم من  
اگر چه ننگ توام از گناه و می دانی  
زندگی درت افتخار دارم من  
مرا چون وعده وصلت امید می بخشد  
مویسدم دل امیدوار دارم من



به هر بهانه که آید بدست با دل خویش  
همیشه نام خوشت را شعار دارم من  
عصاره همه گل‌های احمدی مهدی است  
گل همیشه بهار محمدی مهدی است  
سید رضا مؤیدی

### منتقم آل الله

ای دل شیدای ما گرم تمنای تو  
کی شود آخر عیان طلعت زیبای تو؟  
گر چه نهانی ز چشم دل نبود ناامید  
می‌رسد آخر به هم چشم من و پای تو  
زاده نرگس تویی دیده چون نرگس به ره  
مانده که بیند مگر لاله حمرای تو  
تیره بماند جهان نور نتابد ز شرق  
تا نهد روشنی روی دلارای تو  
ای همه نو دولتان غره به جاه و جلال  
کاش کند جلوهای غره غرای تو  
باش که فرعونیان غرق ستم ناگهان  
خیره شود چشمشان از ید بیضای تو  
از بشر بت پرست جد تو بتها شکست  
بت شکن آخرست همت والای تو  
گوش بشر پر شده ست از رجز این و آن  
بار خدایا به گوش کی رسد آوای تو؟

سوخت ضعیف از ستم پای بنه در میان  
تا بکشد انتقام دست توانای تو  
نور خدایی چرا روی نهان می کنی؟  
کس نکند جز خدا حل معمای تو  
شه صفتان را کنون تصفیه‌ای در خورست  
وین نکند جز به حق طبع مصفای تو  
ظلم به شرق و به غرب چون به نهایت رسید  
عدل پدید آورد منطق شیوای تو  
گو همه دجال باش روی زمین کز فلک  
همقدم موکبت هست مسیحای تو  
دفتر ایام را معنی و لفظی نبود  
هر ورقش گر نداشت پرتو امضای تو  
نیمه شعبان بود روز امید بشر  
شادی امروز ماست نهضت فردای تو  
ناظرزاده کرمانی (دیوان)

### عشق یار

مادل خود را به دست شوق شکستیم  
هر شکنش را به تار زلف تو بستیم  
تا ننشیند به خاطر تو غباری  
از سر جان خاستیم و با تو نشستیم  
از پی پیوند حلقه سر زلفت  
رشته الفت زهر چه بود گسستیم



از سرما پا مکش که با توبه یاری  
بر سر مهر نخست و عهد آستیم  
پیک صبا گر پیامی از تو بیارد  
ما همه سرگشتگان باده به دستیم  
بر سر زلفت به هیچ حیلتی آخر  
دست نجستیم و از کمند نجستیم  
گر شکند از گناه، عشق تو ما را  
باز نگردیم از این طریق که هستیم  
گر ز تو بوئی نسیم صبح نیارد  
هوش نیائیم از این شراب که مستیم  
بنده عشقیم و محو دوست (فروغی)  
ذره پاکیم و آفتاب پرسستیم  
دیوان فروغی بسطامی

### گلزار حُسن

چه خوش باشد که دلدارم تو باشی	ندیم و مونس و یارم تو باشی
دل پر درد را درمان تو سازی	شفای جان بیمارم تو باشی
زشادی در همه عالم نگنجم	اگر یک لحظه غمخوارم تو باشی
ندارم مونسسی در غار گیتی	بیا تا مونس غارم تو باشی
اگر چه سخت دشوار است کارم	شود آسان چو در کارم تو باشی
اگر جمله جهانم خصم گردند	نترسم چون نگهدارم تو باشی
همی نالم چو بلبل در سحرگاه	به بوی آنکه گلزارم تو باشی

چه گویم وصف حسن ماهرویی      غرض ز آن زلف و رخسارم تو باشی  
اگر نام تو گویم و نگویم      مراد جمله گفتارم تو باشی

از آن دل در تو بندم چون عراقی  
که می‌خواهم که دلدارم تو باشی

(دیوان شعر فخرالدین عراقی)

### جام ظهور

جز گوشه لب تو کز او انگبین چکد

از لعل کس ندیده که ماء معین چکد

بر چهره‌ات روان عرق از التهاب حسن

چونانکه ژاله بر ورق یاسمین چکد

گر آفتاب، مال جمال تو بنگرد

از شرم عارضت عرقش از جبین چکد

آهسته رو که تری اندام بسکه هست

ترسم که قطره وار به سوی زمین چکد

از لعل آتشین تو ماند بدان شراب

کآب طهور از دهن حور عین چکد

دانی که از فراق تو چشم چسان گریست؟

زینسان که خون به دامنم از آستین چکد



آید به جسم مرده صد ساله جان، گرش

آبی به خاک ازین دولب شکرین چکد

«شوریده» آب اگر چکد از شعر جای آب

از شعرهای من همه در ثمین چکد

شوریده شیرازی

### ساقی جمعه

بر بام تنهایی نشستم تا بیایی

با گریه‌ها دل را شکستم تا بیایی

درهای این دل را برای سال ها سال

بر هر که جز محبوب بستم تا بیایی

با یک دل پر خون و دستان تمنا

چون لاله‌ای ساغر به دستم تا بیایی

شرط گسستن بود حرف آخرینت

زنجیرهایم را گسستم تا بیایی

در انتظارت ای سیه چشم سیه خال

از هر سیاهی بود رستم تا بیایی

وقتی که ساقی جمعه را روز تو نامید

با باده‌های جمعه هستم تا بیایی

من در بلندای غم تنهایی خویش

بر بام تنهایی نشستم تا بیایی

سید محمد هادی حسینی

### انتظار تو

اکنون امید تازۀ منظره ها تویی  
می چرخد آسمان و زمین بر مدار تو  
یعنی جهان بدون تو امکان پذیر نیست  
یعنی فرود آمده هستی کنار تو  
حل می کنی، تو مشکل این باغ تشنه را  
ای چشم شاخه های تهی اشکبار تو  
ای خوش پرنده ای که نشیند در آفتاب  
یا آن گلی که می شکفت در جوار تو  
من ایستاده در دل خاموش این کویر  
من سالهاست گم شده ام در غبار تو  
چیزی که پا به پای من آمد تمام فصل  
این بود انتظار تو و انتظار تو  
لطیف عمران پور

### دیدار سحر

شب بی تو به دیدار سحر مایل نیست  
منظره خورشید و شان کامل نیست  
باز آی و قدم به دیده و دل بگذار  
هر چند دل و دیده ما قابل نیست  
حسین گلچین



### نعمت وصل

از فراق تو دگر رفته ز کف تاب و توان  
این شب هجر ندارد مگر آخر پایان  
یکدم آخر چه شود بر من مسکین گذری  
میکنند بنده نوازی ز غلامش سلطان  
وقت آن است که از مهر کنی پا به رکاب  
اسب قدرت تو برانی دگر اندر میدان  
لوح دل را کنی از نور وصال روشن  
ماه رخسار نمائی ز پس پرده عیان  
یکقدم پیش نه و دست عنایت بگشا  
زنگ غم پاک کن آخر زدل پیر و جوان  
عدل حق خیز و ده از عدل جهان را آرام  
محو کن ظلم و بیر جور و ستم را زمین  
صبر تا کی کنم و چشم براهت باشم  
از شب هجر چه گویم که چه بگذشت و چسان  
روز دیدار چو روزی شود انشاء الله  
نعمت وصل برد رنج زمان هجران  
انتظار همه این است که با لطف خدا  
از قدم تو شود روی زمین امن وامان

در حضور تو بیابند همه فوز و فلاح

در پناه تو کسی را نرسد شرّ و زمان

راه دین را بنمائی به همان طور که هست

رهرو راه تو گردند چه خرد و چه کلان

یا رب از لطف کرم کن به علی صافی

یعنی آن جان جهان مصلح عالم برسان

آیت الله حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

### سَلَالَةُ قَدْسِي

دوباره آینه‌ام روبروی خورشید است

نگاه منتظرم رو بسوی خورشید است

به باغ روشن شوقم که از غزل سبز است

گل سپیده پذیرای بوی خورشید است

صفای سینه بود از زلال باده نور

نشاط بخش دل من بسوی خورشید است

دمی خوشست و خیالی که هست باغ امید

چو ذره‌ام که مرا آرزوی خورشید است

فروغ مشرق عشق است جلوه گر ز دلم

نشسته در دل و جان خلق و خوی خورشید است

بیار رحمت باران کویر عالم را

که تشنه جان جهان چون گلوی خورشید است



بیار بر دل و جانم که پاک پاک شوم  
بین که آینه‌ام روبروی خورشید است  
مصلح خراسانی

### امام زمان (عج)

ندارم طاقت هجرانت ای دوست  
قبولم کن برای جان نثاری  
شدم من واله و حیرانت ای دوست  
که تا جانم شود قربانت ای دوست

\*\*\*

چه سازم باغم هجرانت ای دوست  
اگر هر ساعت از هجرت بمیرم  
فراقت کرده در زندانم ای دوست  
جدا از تو نگردد جانم ای دوست

\*\*\*

خوشا آن سر که سودای تو دارد  
خوشا چشمی که رخسار تو بیند  
خوشا آن دل تمنای تو دارد  
نظر بر قد زیبای تو دارد

\*\*\*

خوشا آن دل که جویای تو باشد  
خوشا آن چشم کز هجرت تو گرید  
بفکر حزن و غمهای تو باشد  
به روی دیده‌اش جان تو باشد

\*\*\*

نادر مرادی پینوندی

### انتظار ظهور

خدا کند که امام زمان ز پرده درآید  
که از عدالت او روز ظلم و جور سرآید  
خدا کند برسد شمس آسمان ولایت  
که شرمسار برش آفتاب چون قمر آید

خدا کند برسد یادگار آل محمد(ص)

جمال واقعی دین دوباره جلوه گر آید

بشیر مصر بشارت دهد به مردم عالم

که هان شتاب نمائید یوسف از سفر آید

بگو به عاشق دلخسته غم مخور که بزودی

شب فراق پایان بیاید و سحر آید

چو دست او بدر آید ز آستین ولایت

بنای شرک و نفاق و ستم ز ریشه درآید

اثر بجای نماند نه از ستم نه ستمگر

زمان ذلت و ادبار بینوا به سر آید

زوال عمر ابرقدرتان به لطف خداوند

رسد چو حضرت او بر سریر حکم برآید

کنون بدست کسانی فتاده ثروت و قدرت

که هرکجا به ضعیفان خسارت و ضرر آید

بیا بیا و منظم نما بسیط زمین را

بیا که باغ دیانت دوباره پرثمر آید

به انتظار ظهورش (علی) نشسته بر راهش

امیدم آنکه بزودی امام منتظر آید

آیت الله حاج شیخ علی صافی گلپایگانی



### آتش عشق

دیرگاہی است کہ چون آینه حیران توأم  
چشم خود دوختہ بر چہرہ تابان توأم  
ہوس پر زدنم نیست بہ گلزار بہشت  
تا کہ در سایہ دیوار گلستان توأم  
چند پرسی کہ پریشانی من از غم کیست؟  
بہ پریشانی زلفت کہ پریشان توأم!  
کشتہ دل ز سرشک مژہ سیراب نشد  
رحمی ای ابرکرم، تشنہ احسان توأم  
آتش عشق بہ دل، لب زشکایت خاموش  
جان بہ کف دارم و سر بر خط فرمان توأم  
بر لبم گفتہ شیرین تو می بندد نقش  
طوطی آینہ دار شکرستان توأم  
دفتر عمرم اگر سوخت و گر رفت بہ باد  
شادم از بخت کہ شیرازہ دیوان توأم  
دامنت پاک بود، پاکتر از دامن گل  
شبم سوختہ خفتہ بہ دامن توأم

احمد کمالپور

### عشق جانان

ای گشته مست عشقت روز الست جانم  
مستی جان بماند روزی که من نمانم  
هر ذره‌ای ز خاکم سرمست عشق باشد  
چون ذره‌ها بر آید از خاک استخوانم  
فکر بهشت و دوزخ دارند اهل دانش  
من مست عشق جانان فارغ از این و آنم  
گفتی به غیر منگر گر طالب حبیبی  
والله که در دو گیتی غیر از تو من ندانم  
از روی مهربانی ای مه بیا خرامان  
تا نقد جان و دل را در پای تو فشانم  
چون هیچکس نشانی با خود نیافت از تو  
در جستن نشانت از خویش بی نشانم  
اسرار عشق جانان دانم (حسین) لیکن  
چون محرمی ندارم گفتن نمی‌توانم  
دیوان منصور حلاج

### جمال یار

بی جلوه‌ جمالت دنیا صفا ندارد  
بی روی بی مثال نشو و نما ندارد  
کاری دل از فراقست غیر از نوا ندارد  
جز دیدن جمالست دردم دوا ندارد



ای نور چشم زهرا تعجیل در ظهورت  
روشن نما جهان را از روی پر زورت  
تا کی ز دیده پنهان ای شمس آل طاها  
تا کی ز دیده پنهان ای روح بخش دلها  
تا کی ز دیده پنهان قبر غریب زهرا  
تا کی ز دیده گریان از دوری تو شیدا  
شیدا

### هجر یار

ای نور چشم زهرا یابن الحسن کجائی  
ای شمس آل طاها یابن الحسن کجائی  
جان های عاشقانت بر لب رسیده شاها  
خورشید عالم آرا یابن الحسن کجائی  
از مرحمت نگاهی خون شد دل فکارم  
دریاب عاشقان را یابن الحسن کجائی  
تا کی تواند این دل هجر تو را تحمل  
بر لب رسیده جانها یابن الحسن کجائی  
مائیم و درد هجران این سینه های سوزان  
دریای عشق و تقوا یابن الحسن کجائی  
کی می شود نصیبم تا روی تو بینم  
ای شهریار دلها یابن الحسن کجائی  
ترسم که آرزویت در سینه ام بماند  
بر من تو دیده بگشا یابن الحسن کجائی

گویم همیشه از دل ای بهترین عالم

امید قلب (شیدا) یابن الحسن کجائی

شیدا

### توسّل به حضرت امام زمان (عج)

زغم تو گشته ویران دل زار عاشقانت

زفراق رویت ای گل شده‌ایم نغمه خوانت

دل عالمی و دلها زغم تو غرقه در خون

مکش از ملال شاها دگر ابروی کمانت

تو که بال رحمت بر سرما فکنده سایه

ز چه رونمائی از ما به کجاست اشیانت

چه خوش است دیده ما شود از رخ تو روشن

چه شود که گوش ما را بنوازی از بیانت

همه ریزه خوار خوان کرم توایم اکنون

مپسند ناامید از تو شوند سائالانت

حسان

### تشنه دیدار

ای دوست زما دلشدگان دور چرائی

هستی همه جا لیک به ما رخ نمائی

اندر طلبت روز و شب خود گذراندم

گشتم همه جا لیک نجستم که کجائی

ما تشنه دیدار تو و هست سزاوار

کز آب وصال همه سیراب نمائی

خیرات خدا داده بدست تو و ما هم  
رو کرده به درگاه تو از بهر گدائی  
ما حاجتمان دیدن رخسار تو باشد  
چون نیست به خیرات جز آن راه گشائی  
در بند ستم مردم مظلوم و گرفتار  
کی جز تو از این بند دهد خلق رهایی؟  
دریاب تو این مردم بی برگ و نوارا  
تا باز ببینند ز نو برگ و نوائی  
ما را بخدا غیر تو فریادرسی نیست  
وقت است که آن دست توانا بنمائی  
تا چند (علی) در شب هجران تو نالد  
محروم مسازش که تو از اهل عطائی  
آیت الله حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

### صفای عالم

دو چشم کز هوس روی دوست تر داریم  
اگر ز گریه شود چشمه دوستتر داریم  
به هیچ باب از این در، طریق رفتن نیست  
کجا رویم از این در کدام در داریم؟  
به بوستان رضایت شکفته همچو گلیم  
چو لاله گرچه بسی داغ بر جگر داریم  
در آتشیم ز دست غمت و لیک خوشیم  
که از حلاوت غمهای تو خبر داریم



صفا نماند به عالم که از سر صدق

دل از تعلق آن تیره خاک بر داریم

وداع همنفسان کن حسین و رخت ببند

که رفت قافله ما هم سرسفر داریم

دیوان منصور حلاج

### گنج وصال

ز کار بسته ما عقده حرمان که بگشاید؟

که سازد این کلید و قفل این زندان که بگشاید؟

به گلخن گر روم از رشک، گلخن تاب دربندد

بروی ناکسی چون من در بستان که بگشاید؟

چنین کز دیدن هرناپسندم خون بجوش آمد

اگر نه سیل خون زور آورد مژگان که بگشاید؟

سراید هر کسی افسانه‌ای زین بخت نافرمان

مرا از خواب چشم بخت نافرمان که بگشاید؟

طلسم دوستی پرخوف و گنج وصل پر دشمن

عجب گنجیست اما تا طلسم آن که بگشاید

مگو (وحشی) که بگشاید در امید ما آخر؟

خدا نگشاید این در آخر ای نادان که بگشاید؟

دیوان وحشی بافقی

### حبل ولایت

دیده روشن کن ز رویت ای که نور عالمی  
زخم هجرت می کشد ما را طبیباً مرهمی  
ای که فیض کردگاری فیض دیدارت بده  
بهره‌ای ما را بده هرچند هم باشد کمی  
ابر رحمت هستی و هر روز می‌باری به خلق  
این حقیر بینوا را هم بده از آن نمی  
دوست دارم من بینم طلعت زیبای تو  
روی بنما بر من آخر، گرچه باشد یک دمی  
هر غم و دردی بما دور از جنابت می‌رسد  
پرده بردار و نما آسوده ما از هر غمی  
گر بیائی جان خود را میکنم بهرت نثار  
درکفم گر نیست دنیا و ندارم درهمی  
من بتو آورده‌ام ای حجّت باری پناه  
چون تو تنها ملجاء ما و ولی خاتمی  
حق تو را چون ملجاء و مأوای کرده اختیار  
بهتر از یاد تو بهر من نباشد مرهمی  
بست بر گردن علی حبل ولایت از نخست  
چون نباشد بهتر از این حبل، حبل محکمی  
حضرت آیت الله حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

### انتظار ظهور فرج امام زمان (عج)

آرزو دارم که آن مهر فروزان را ببینم  
اختر برج حیا آن ماه تابان را ببینم  
منتظر هستم به هر آدینه از بهر ظهورش  
تا که من آن یوسف سر در بیابان را ببینم  
خاتم هشت و چهار و ناصر دین محمد (ص)  
مهدی موعود یعنی جان جانان را ببینم  
گر سوی بستان گذر افتد مرا در فکر آنم  
بلبل خوش حال و زیبای گلستان را ببینم  
مقصد از بلبل توئی گلزار من روی نکویت  
من هوس دارم همی روی نکویان را ببینم  
روز روشن پیش چشمم تار شد چون شام هجران  
کن طلوع ای شمس رخشان عیش یاران را ببینم  
با صفا گردد ولی هر شیعه‌ای از ذکر یادت  
کی صفا بخش دل امیدواران را ببینم  
ناشناس

### موعود عشق

من روز و شب، ظهور تو را آه می‌کشم  
در آسمان، عبور تو را آه می‌کشم  
پیداتری از آن که ببینم تو را به چشم  
در محضرت حضور تو را آه می‌کشم



وقتی نمی‌رسم به خیال وصال تو

من هم دل صبور تو را آه می‌کشم

موعود عشق مهر جهانتاب آخرین

بر من بتاب، نور تو را آه می‌کشم

رضا اسماعیلی

### نام زیبای تو را

باز هم یاد تو را کرده دلم    هی خدایا و خدا کرده دلم

هر چه من داشته‌ام هر چه که بود    در هوای تو رها کرده دلم

نام زیبای تو را از سر و جان    تا سحر باز صدا کرده دلم

نرود بر سر بازار هوا    پشت آخر به هوا کرده دلم

هر چه بت بود شکسته‌است بیا    خویش از غیر جدا کرده دلم

عباس براتی پور

### شوق وصال

ای که رخساره‌تو قبله‌ ارباب وفاست

عاشقان را بسوی درگه تو دست دعاست

ای که در سایه‌ لطف تو بود آرامش

از فراق تو مرا در دل حیران غوغاست

همتی نیست مرا در خور شانت ز آنروی

عاجز از دیدن تو چشم دل تیره‌ ماست

گر که سیلاب غم دوریت ای مونس جان

بر کند هستی‌ام از پایه و بنیاد رواست

ای که صد پنجره در باغ طبیعت باز است  
رو به خورشید جمال تو که سرشار صفاست  
آنچه از دست تو ناید به کرامت چه بود؟  
آنکه یک لحظه نباشد به تمنّات کجاست؟  
گر کسی کسب کند عشرت عالم بی تو  
در دو دنیا همه حاصل عمرش به فناست  
اهل توفیق رضای تو مهیا کردند  
زانکه این قافله را رحمت تو حسن قضاست  
ما به صحرای عمل بر تو توکل داریم  
چونکه در این ره تاریک بسی دام بلاست  
التفاتی بنما تشنه جام وصلیم  
ای که در مشرب تو موج زنان آب بقاست  
ز کرامت در رحمت بگشا بر مصلح  
که به درگاه پر از مهر تو عمریست گداست  
مصطفی جلیلیان مصلحی

### تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی

همه هست آرزیم که بینم از تو رویی  
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی  
به کسی جمال خود را نموده‌ای و بینم  
همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی

به ره تو بس که نالم، زغم تو بس که جویم  
شدهام زناله نالی، شدهام زمویه مویی  
شود این که از ترخم، دمی از سحاب رحمت  
من خشک لب هم آخر، ز تو تر کنم گلویی  
بشکست اگر دل من به فدای چشم مستت  
سرخم می سلامت، شکند اگر سبویی  
رضوانی شیرازی

### فیض خداوند

من که در راه طلب هیچ نیفتم از پا  
عاشقم، عاشقم و عاشق بی روی و ریا  
من که دلدادۀ او گشتهام از روز نخست  
دل بریدم ز جز او هر که بود شاه و گدا  
من که از دولت او هر چه بخواهم دارم  
حیف باشد که کنم آرزوی سیم و طلا  
من که از جذبه او راه گرفتم در پیش  
میروم در ره او تا برسد روز لقا  
من که ازین وجودش بیرم روزی خویش  
از چه دین را بفروشم به طعام و به غذا  
من که دارم ز طفیل کرمش این هستی  
از که جز او طلبیم عافیت و طول بقا  
من که دانم که در این عالم هستی جز او  
نیست با اذن خداوند کسی عقده گشا



من به اخلاص نهادم سر تسلیم برش  
او بود واسطه فیض خداوند به ما  
این که گفتم «علی» این حجت ثانی عشر است  
که ز فیضش همه کس ز امر خدا بهره وراست  
آیت الله حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

### بستان حُسن

بگذشت دور یوسف و دوران حسن توست  
هر مصر دل که هست بفرمان حسن توست  
بسیار سر به کنگره عشق بسته‌اند  
آنجا که طاق بندی ایوان حسن توست  
فرمان نازده که در اقصای ملک عشق  
پروانه‌ای که هست زدیوان حسن توست  
زنجیر غم به گردن جان می‌نهد هنوز  
آن مویها که سلسله جنبان حسن توست  
آبش هنوز می‌رسد از رشحه جگر  
آن سبزه‌ها که زینت بستان حسن توست  
دائم که تا به دامن آخر زمان کشید  
دست نیاز من که به دامن حسن توست  
تقصیر در کرشمه «وحشی» نواز نیست  
هر چند دون مرتبه شان حسن توست  
دیوان وحشی بافقی

### باد صبا

نه چشمی تا بینم ماه رویت    نه گوشی بشنوم من گفتگویت  
نه دستی تا که دمانت بگیرم    نه پایی تا بیایم سوی کویت  
کجائی که نمی بینم جمالت    نجستم هر چه کردم جستجویت  
به من از باده وصلت عطا کن    نما سیرابم از آب سبویت  
زخوبان جهان دل بر تو بستم    ندیدم چون کسی در خلق و خویت  
مرا عمری گذشت اندر فراق    بیا تا بنگرم روی نکویت  
دلم آلوده از لوث گناه است    مرا تطهیر کن با آب جویت  
به من از لطف و احسان کن نگاهی    که ترسم جان دهم در آرزویت  
دهم جان در ره باد صبایت    نسیمی گر به من آرد ز سویت  
تو میدانی (علی) از مخلصین است    ندارد در زبان جزهای و هویت

بنه منت به او یکدم نظر کن

که گیرد آبرو از آبرویت

حضرت آیت الله حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

### حریم دلدار

شکسته آینه دل ز ماتم یار است

بدون یار نشستن چقدر دشوار است

بین به بوی وصال تو کنج خلوت غم

دلم به حلقه عشق و بلا گرفتار است

بشوق آنکه فروغی به دیده ام بخشی

دو چشم مانده براهم همیشه بیدار است

بیا ببین که در این شام بی کسی ای دوست  
در انتظار تو قلبم ز عشق سرشار است  
بیا به داد دلم رس الا ابصالح  
گلایه‌های من از روزگار بسیار است  
نمی‌روم به تماشای باغ و سیر بهار  
از آنکه بی گل تو بوستان خار است  
شکوه نور تو خورشید را کند ذره  
حضور روشن تو نور صبح دیدار است  
مصطفی جلیلیان مصلحی

\*\*\*\*

تا به کی اندر فراق شایون و غوغا کنم  
تا بدینسان اندکی از عقده دل واکنم  
تا به کی من سیل اشک از دیده بارم روز و شب  
آتش غم را به اشک دیده‌ام اطفاء کنم  
تا به کی بنشینم و زانو بگیرم در بغل  
شرح اندوه و غم با دشت و با صحرا کنم  
تا به کی دور جهان گردم به هر دشت و دمن  
شاید اندر این میان یک جا ترا پیدا کنم  
تا به کی از بارگاه قدس تو گیرم سراغ  
تا که اندر آستان کوی تو ماوی کنم  
تا به کی قانع شوم تنها به فکر و ذکر تو  
کی شود کز دیدن تو دیده را بینا کنم



تابه کی گویم بیا تا جان کنم قربان تو  
کن طلب تا من فدایت جان و تن یکجا کنم  
تابه کی بار جفای دشمنان باید کشید  
تابه کی نزد جنابت شکوه از اعداء کنم  
تابه کی در انتظارت، روی بگشا از وفا  
تا بیدار تو خرم این دل شیدا کنم  
تابه کی گوید (علی) مهدی بیا مهدی بیا  
من دگر طاقت ندارم صبر تا فردا کنم  
تابه کی گوید که ای مولای من دستم بگیر  
حال زهرا را شفیع اندر بر مولا کنم  
حضرت آیت الله حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

### وعدۀ وصل

به کسی جز توأم ایدوست امید نبود  
خوشتر از وعدۀ وصل تو نویدی نبود  
جز نگاه تو که هر غمزده را تسکین است  
شب حرمان مرا نور امیدی نبود  
تابه کی بسته بود باب فرج مهدی جان  
غیر دست تو بر این قفل کلیدی نبود  
با تو هر شام بود امت ما را شب قدر  
بی تو بر ملت ماتم زده عیدی نبود  
خود توئی شاهد حال شهدا آنها را  
غیر نام تو به لب گفت و شنیدی نبود

خانه‌ای نیست که ماتمزده داغی نیست

کوچه‌ای نیست که با نام شهیدی نبود

سید رضا موید

### استغاثه به حضرت مهدی (عج)

سوختم ز آتش هجران تو ای یار بیا

تا نکشته است مرا طعنه اغیار بیا

من همه عمر تو را جستم و نا یافته‌ام

تو عنایت کن و یک لحظه بیدار بیا

من که از کوی طبیبم نگرفتم خبری

تو که دانی چه گذشته است به بیمار بیا

همه جا گشتم و دستم به وصال نرسید

تو بنه پای به چشم من و یکبار بیا

یوسف فاطمه عالم همه مشتاق تواند

رخ بر افروز دمی بر سر بازار بیا

با وجودی که همه مست تماشای تواند

لحظه‌ای را بتماشای من زار بیا

چه شود جلوه دهی خانه تاریک مرا

روز من شب شده اینک به شب تار بیا

غلامرضا سازگار

بر جلوۀ روی ماه مهدی صلوات  
بر جذبۀ هر نگاه مهدی صلوات  
ما را نبود چو هدیه‌ای در خور او  
بفرست به پیشگاه مهدی صلوات  
سید رضا موید

### مهدی جان (عج)

مرا به غیر تو نبود پناه مهدی جان  
که من گدایم و هستی تو شاه مهدی جان  
در انتظار تو شاها گذشت عمر عزیز  
نگشت حاصل من غیر آه مهدی جان  
شها فقیرم و مسکین و بر سر راهت  
نشسته‌ام به امید نگاه مهدی جان  
من عاشقم که ببینم جمال تو آیا  
بود به سوی جناب تو راه مهدی جان  
بحق حرمت اجداد خود نما نظری  
ز مرحمت به من رو سیاه مهدی جان  
خمید پشت من از بار معصیت شاها  
نموده‌ام همه عمر اشتباه مهدی جان  
بحق محسن در خون طپیده زهرا  
طلب نما فرجت از اله مهدی جان  
طاہائی



### رباعی

شب اگر رنگ رخ ماه نبیند سخت است  
لب تشنه اگر آب نبیند سخت است  
ما همه نوکر و ارباب توئی مهدی جان  
نوکر رخ ارباب نبیند سخت است  
ذبیح الله احمدی گورجی

### اباصالح

ابا صالح دلم سامان ندارد  
ابا صالح بیا دردم دوا کن  
ابا صالح فقیرم من فقیرم  
ابا صالح چه خوش زبندده باشد  
ابا صالح گدایم من گدایم  
مگر هجران تو پایان ندارد  
مرا با دیدنت حاجت روا کن  
بده دستی که دامانت بگیرم  
که آن لعل لب ت پر خنده باشد  
به جان مادرت بنما نگاهم  
ذبیح الله احمدی گورجی

### خطا و عطا

اگر بدیده ظاهر ترا نمی بینم  
چنانکه شیفته آن جمال زیبایم  
بود جمال تو آئینه خدا مهدی  
نمی کنی ز مراعات حال ما غفلت  
بلائی عشق ترا من بلا نمی دانم  
زبسکه پرده عصیان گرفته چشمم را  
ولی ترا ز دل و جان جدا نمی بینم  
به هر چه می نگرم جز ترا نمی بینم  
که در جمال تو غیر از خدا نمی بینم  
که این سچیّه به غیر از شما نمی بینم  
گدای کوی ترا من گدا نمی دانم  
تو در کنار منی من ترا نمی بینم  
سید رضا موید

### منتقم خون حسین (ع)

ای که قد قامت من آن قد وقامت باشد  
به سر کوی توأم شوق اقامت باشد  
مهر تو روح نماز است و به محراب دعا  
شرح قد قامت من آن قد و قامت باشد  
درره عشق تو ای دوست زدشمن بخرم  
هربلا بر دل و جان گرچه ملامت باشد  
هر که در مزرع دل بذر ولای تو نکاشت  
حاصلش روز جزا شرم و ندامت باشد  
یا وصی الحسن ای منتقم خون حسین  
که وجود تو سرانجام امامت باشد  
زندگی بسته به قلب است و تویی قلب جهان  
این اشارت به وجود تو اشارت باشد  
گر جهان را ببرد سیل فنا گوی ببر  
یارب آن جان گرامی به سلامت باشد  
سید رضا مؤید

### پریشانم بیا مهدی (عج)

بیا سر خدا مهدی، پریشانم بیا مهدی (ع)  
بیا مهدی بیا مهدی، پریشانم بیا مهدی (ع)  
بیا افتاده‌ام از پا، فتام گوشه ای تنها  
ندارم توشه تقوی، پریشانم بیا مهدی

بیا جانم فدای تو، بہ لب دارم ثنای تو  
فشانم جان بہ پای تو، پریشانم بیا مہدی  
تو امید دل مائی، تو بر ما جملہ مولائی  
تو آقائی تو آقائی، پریشانم بیا مہدی  
چہ نامت دلربا باشد، قرار قلب ما باشد  
بما مشکل گشا باشد، پریشانم بیا مہدی  
تو گنج کبریا هستی، بتو باشد بیا هستی  
کجا هستی کجا هستی، پریشانم بیا مہدی  
نگیرم یاور و یاری، ندارم با کسی کاری  
مرا تنہا تو غمخواری، پریشانم بیا مہدی  
گدایم من فقیرم من، ضعیفم من حقیرم من  
حقیر سر بزیرم من، پریشانم بیا مہدی  
علی اصغر یونسیان

### کجائی

ای روشنی دیندہ احرار کجائی  
وی شمع فروزان شب تار کجائی  
ای دستہ گل سر سبد باغ رسالت  
وی وارث پیغمبر مختار کجائی  
بر مردم محروم و ستمدیده و رنجور  
ای آنکہ توئی مونس و غمخوار کجائی  
جانہا بہ لب آمد ز فراق رخ ماہت  
ہستیم ہمہ طالب دیدار کجائی



ای مہدی موعود بیا تا کہ نمائیم  
جان و سر خود بہر تو ایشار کجائی  
ای منتقم خون شہیدان رہ حق  
بنیان کن بنیاد ستمکار کجائی  
گلشن شود از مقدم تو صحنہ گیتی  
ای گلشن دین را گل بی خار کجائی  
شد حافظی از دوری روی تو دمادم  
چون منتظران تو دل افکار کجائی  
محسن حافظی

### یوسف زهرا (س)

زہجران جمال تو ہمیشہ ماتمی دارم  
درون سینہ تنگم ز داغ تو غمی دارم  
اگر غم‌های عالم بر دلم آید ندارم غم  
کہ دانم چون تو غمخوار و انیس و ہمدمی دارم  
بہ یاد صورت زیبای تو ای یوسف زهرا (س)  
ہمہ شب تا سحر با قلب زارم عالمی دارم  
سلیمان کرد بدست خود نگین اسم اعظم را  
من از داغ تو بردل نازنینا خاطری دارم  
ذبیح اللہ احمدی گورجی

### غم عشق

غم عشق تو ما را در بدر کرد  
دل شاد مرا خونین جگر کرد  
عزیزا شد نسیم باد رویت  
به قربان تو و روی نکویت  
به هر مجلس که جمع دوستان است  
سخن از وصل تو اندر میان است  
شده صبرم برون از کف عزیزم  
چقدر از دوری تو اشک ریزم  
عزیزا یک نگاهی سوی ما کن  
مس قلب مرا چون کیمیا کن  
دل دیوانه ام دیوانه تر کن  
سرشک دیده ام را دم بدم کن  
الهی کی شود با او نشینم  
به چشم سر رخ ماهش ببینم  
حاج حسن فرشچی تهرانی

### رباعی

ای سایه لطفت همه جابر سر من  
گر از تو منم جدا تویی در بر من  
عمری است تو را خطاب کردم مولا  
یک بار تو هم به من بگو نوکر من  
سید رضا موید

### یابن الحسن (ع)

ای یادگار عترت طاهها بیابا  
ای نور چشم حضرت زهرا بیابا  
ای مونس شکسته دلان کن عنایتی  
از بهر دل نوازی دلها بیابا  
جانهای عاشقان تو کانون ماتم است  
کی یابد این قلوب تسلأ بیابا  
تا کی بسوزم از غم و رنج تو همچو شمع  
می سوزد از برایت سرا پا بیابا  
دیگر بس است سر به بیابان گذاشتن  
ای ره نورد دره و صحرا بیابا  
ای والی زمان و مکان کی کنی ظهور  
تا کی تراست غیبت کبری بیابا  
چشم انتظار مانده که از تو خبر شود  
مخفی چرا تو گشته‌ای از ما بیابا (۲)  
ناشناس

### انتظار جمعه

کجایی ای همه هستی فدایت	تمام کهکشانشا خاک پایت
دو چشم منتظر مانده به راهت	دلهم هر لحظه می لرزد برایت
همیشه جمعه‌ها در انتظارم	زسوی کعبه می آید صدایت
خزان دل بهاران است امروز	که بوییدم گل از باغ ولایت
شکوفا شد گل امید دلها	که سرسبز است دستان دعایت



همه دردم طیب من تویی تو  
دل من با تو دارد آشنایی  
منم محتاج درمان و دوایت  
نگاهی کن به سوی آشنایت  
غلامرضا زربانویی

### بشارت

مژده ای دل شاهبازکوه ایمان خواهد آمد  
منجی اولاد آدم جان جانان خواهد آمد  
تا نماید محو در عالم همه ظلم و ستم را  
تیغ حیدر در ید و با حکم یزدان خواهد آمد  
شب ستیزان دیار سربداران را بشارت  
صبح امید و ظفر با گلعداران خواهد آمد  
تا شکافد قلب شبهای سیاه کفر و ظلمت  
با جلال حیدری، آن مهر رخشان خواهد آمد  
مرهم درد دل‌های خسته، دل شکسته  
تا بگیرد انتقام خون بر حق شهیدان خواهد آمد  
می‌رسد زواج فلک، بر خلق عالم این ترنم  
مهدی صاحب‌الزمان باخیل یاران خواهد آمد  
جلوه نور حقایق در جهان پر شرارت  
پادشاه ذوالمنن، سیمای قرآن خواهد آمد  
عاقبت تا ساحل آرامش و امن الهی  
کشتی نوح از دل امواج طوفان خواهد آمد

صبر کن ای باغ پرگل ای دشت تشنه

باغبان لاله‌های سرخ بستان خواهد آمد

دکتر احمد عامدی

### گل نرگس فدای رنگ و بویت

گل نرگس فدای رنگ و بویت

نصیبم کی شود دیدار رویت

گل نرگس تو که زیباترینی

میان هر دو عالم بهترینی

گل نرگس تو که مهد وفایی

نگار دلربا و با صفائی

گل نرگس نکن تو ناامیدم

که عمرم داده و مهرت خریدم

به دل دارم امید تا زنده هستم

رسد بر دامن مهر تو دستم

بیا ای صاحب دل‌های خسته

که قلب عالم از هجرت شکسته

بیا با ما بساز ای یار نازم

که من اندر دو عالم بر تو نازم

تو نوری، مهری و عشق صفائی

تو دوری از بدی و هر جفایی

بیا ای یادگار آل یاسین

بیا بر مسند جدت تو بنشین

بیا بر خوان تو آئینه عشق  
بیفکن بر سر ما سایه عشق  
توئی والله قرآن مجسم  
بود هجر تو تنها مایه غم  
بیا ای معنی توحید و کوثر  
ظهور از کعبه کن محبوب داور  
علی رستمی چافی



شور

ای خسرو خوبان من  
ای اختر تابان من  
ای جان وای جانان من  
ای رهبر دنیا و دین  
ای مهربان ای نازنین  
بازای حال ما ببین  
بازاً که جانها بر لب است  
دل بی تودرتاب و تب است  
دور از تو روز ما شب است  
من عاشق درمانده ام  
از کاروان جا مانده ام  
من از کویت رانده ام  
دست من و دامن تو  
درد من و درمان تو  
ای جان من قربان تو  
ای سرو بستان هدی  
وی نونهال هل آتی  
گیرم سراغت از کجا  
در مروه ای یا در صفا  
در مشعری یا در منی  
در کعبه ای یا کربلا

یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن  
یابن الحسن، یابن الحسن

علی رستمی چافی به نقل از گلبرگهای شقایق، ص ۲۷۶

### اباصالح - التماس دعا

اباصالح التماس دعا، هرکجا رفتی، یاد ماهم باش  
نجف رفتی، کربلا رفتی، یاد ما هم باش  
مدینه رفتی به پابوس، قبر پیغمبر و مادرت زهرا  
به دیدار قبر مخفی از کوچه‌ها رفتی، یاد ماهم باش  
ابا صالح - التماس دعا (۲)

زیارتنامه که می‌خوانی، بر مزار آن تربت خاموش  
به دیدار قبر بی شمع مجتبی رفتی یاد ماهم باش  
بغل کردی قبر مادر را، جای ماهم او را زیارت کن  
به دیدار نینوا رفتی، نینوا رفتی یاد ماهم باش  
ابا صالح - التماس دعا (۲)

شب جمعه کربلا رفتی، یاد ماهم کن چون زدی بوسه  
کنار قبر ابوالفضل با وفا رفتی، یاد ما هم باش  
بزن بوسه جای ماروی، فرق عباس و اکبر واصغر  
سرقبر قاسم و قبر عمه‌ها رفتی، یاد ما هم باش  
ابا صالح - التماس دعا (۲)

به جای ماهم زیارت کن، عمه‌ات را در کنج ویرانه  
برای بوییدن آن دردانه‌ها رفتی، یاد ماهم باش  
نماز حاجت که می‌خوانی، از برای فرج، مسجد کوفه  
دعا کردی از برای فرج، التماس دعا یاد ماهم باش  
شدی محرم در مراسم حج یامنی رفتی یاد ماهم باش  
به هر جا رفتی برو مهدی، هر جا رفتی یاد ماهم باش  
ابا صالح - التماس دعا (۲)

علی رستمی از نقل گلچین محمدی

## سخن آخر

ای قلب قرآن، ای مشعل ایمان، ای امید بی قراران، ای قبله پاکان عالم، ای کسیکه به یمن وجود او رزق الوری، و ای کسیکه به برکت وجود شما (ثبتت الارض والسماء، ای امید اهل جهان و ای همه هستی حق پرستان، و ای انتقام گیرنده از قاتلین اهل بیت(ع) بویژه حضرت زهرا(س) و ای احیاگر دین اسلام ناب محمدی(ص) کی می آیی؟

مگر می شود همه مردم عالم را ببینم و شما عزیز فاطمه(س) را نبینم.

عزیز علی ان اری الخلق و لا تری و لا اسمع لک حسیساً و لانجوی .

و ما همه در فراق بسوزیم و با همه مشکلات بسازیم و تو نیائی، آری ما گناه کاریم و به وظیفه عمل نمی کنیم اما هرگز از شما ناامید نمی شویم و یقین داریم که ما را می پذیرید. همه انبیاء و ائمه معصومین(ع)، صلحاء، شهداء، مؤمنین و مقام معظم رهبری، انتظار آمدن شما را می کشند، بیا تا همه به آرزوی خود برسند. چون شما به تنهایی همه خوبی های عالم و جان جانان عالمی.

گلی گم کرده ام می جویم او را      به هر گل می رسم می بویم او را

گل من را بهاری بی خزانست      گل من مهدی صاحب زمان است

والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱۳۸۸/۴/۱۲ ش مصادف با ۱۴۳۰ ق روز جمعه، ماه رجب المرجب سالروز ولادت نهمین اختر

تابناک ولایت و امامت حضرت امام محمد تقی جواد الائمه(ع)

خستگان عشق را درمان رسید      جان جانان یوسف زهرا(س) رسید

غم مخور ای شیعه آل علی(ع)      شیشه دارو و درمان هم رسید

عاشقان منتظر، شادی کنید      روزگار هجر جانان سر رسید

فاضلی خوش باش و مولا را نگر      چون خزان رفت و بهاران هم رسید

محمدفاضلی راد